



**درس خارج کلام**  
**بررسی مبانی و مسائل مهدویت**  
**با محوریت کتب اربعه**

**جلسات ۱۸-۱۹ و ۲۹-۲۲**

**سرنوشت شیطان**

**(عدم پذیرش توبه شیطان و کشته شدن او)**

**استاد: آیة الله طبسی** (دامت برکاته)

**سال تحصیلی: ۹۵-۱۳۹۴**

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

۳.....	جلسه هجدهم - ۹۴/۹/۲۸
۱۲.....	جلسه نوزدهم - ۹۴/۹/۲۹
۱۹.....	جلسه بیست و دوم - ۹۴/۱۰/۵
۲۶.....	جلسه بیست و سوم - ۹۴/۱۰/۶
۳۲.....	جلسه بیست و چهارم - ۹۴/۱۰/۷
۴۱.....	جلسه بیست و پنج - ۹۴/۱۰/۹
۴۹.....	جلسه بیست و ششم - ۹۴/۱۰/۱۲
۵۴.....	جلسه بیست و هفتم - ۹۴/۱۰/۱۴
۶۲.....	جلسه بیست و هشتم - ۹۴/۱۰/۱۵
۶۹.....	جلسه بیست و نهم - ۹۴/۱۰/۱۶

## جلسه هجدهم - ۹۴/۹/۲۸

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد  
واله الطاهرين سيما امام زماننا روحى  
وارواح من سواه لتراب مقدمه الفدا.

### مقدمه

روایات عدم قبول توبه در زمان ظهور  
امام زمان □ را بررسی می‌کردیم؛ البته  
بعضی از آنها مشکل سندى و بعضی دیگر مشکل  
دلالتى داشت؛ و مفاد بعضی از روایات این  
بود که توبه در زمان ظهور پذیرفته نیست.  
طبق بررسی که شد با توجه به ضعف سندى  
بعضی و ضعف دلالتى بعضی دیگر و معارض داشتن  
این روایات، نمی‌توانیم به کلی آن ملتزم  
شویم، ممکن است به صورت موجهی جزئیه  
نسبت به یک سری افراد و گروه‌های معاند و  
مصرّ بر مخالفت "که در آن موقع توبه  
اضطراری می‌کنند نه از روی اختیار" ممکن  
است بپذیریم. اما اینکه بگوئیم کلاً توبه  
قابل پذیرش نیست. التزام به چنین ادعائی  
ساده نیست.

در مورد شیطان روایاتی داریم که گویا  
پشیمان می‌شود و اظهار ندامت و خوف از  
خداوند عزوجل می‌کند و گویا خدمت امام  
زمان □ التماس می‌کند که او را ببخشد؛ ولی  
قطعاً توبه‌اش پذیرفته نیست و به دست حضرت  
کشته می‌شود.

البته روایات مختلف است، طبق روایات  
متعدد که شیطان به مسجد کوفه می‌آید و

اظهار ندامت می‌کند یا اینکه در یک مصاف و درگیری، لشکر امام زمان □ عقب نشینی تاکتیکی انجام می‌دهند، دشمنان خوشحال می‌شوند با اینکه آثار پیروزی آنان ظاهر شده، ولی شیطان دگرگون می‌شود و می‌گوید: می‌بینم چیزی را که شما نمی‌بینید، انی أخاف الله رب العالمین تازه به یاد توبه می‌افتد بالاخره در آنجا در مصاف کشته می‌شود. همچنین در اینکه به دست چه کسی کشته می‌شود اختلافاتی در روایات می‌باشد. گویا یک تواتر معنوی است که کشته می‌شود و توبه‌اش قبول نمی‌شود.

ما به بررسی این مسئله می‌پردازیم تا ببینیم از روایات چه استفاده می‌شود و نظر بزرگان ما چیست. بویژه اینکه در ذیل آیه‌ی شریفه **(إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)** روایاتی آمده است. نُه روایت در ارتباط با سرنوشت شیطان داریم که بعضی در اینکه توبه‌اش قبول نمی‌شود و به دست یک معصوم (یا پیامبر اکرم □) یا امام زمان □ یا حضرت عیسی □) کشته می‌شود، صراحت دارد.

### روایت اول

#### الف) متن روایت:

عن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمار قال سألت أبا عبد الله ع عن قول إبليس: «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» - قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» قال له وهب: جعلت فداك أي يوم هو قال: يا وهب أتحسب أنه يوم يدعئ الله فيه الناس إن الله

أَنْظِرْهُ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ فِيهِ قَائِمًا فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمًا كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَجَاءَ إِبْلِيسَ حَتَّى يَجْثُو بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَيَقُولُ: يَا وَيْلَهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ- فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ- فَذَلِكَ الْيَوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ.<sup>۱</sup>

و هب می‌گویید از امام صادق □ سوال کردم از قول ابلیس «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» - قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» و به امام عرض کردم: يوم وقت معلوم چه موقع است؟ امام □ فرمودند: گمان می‌کنی (يوم وقت معلوم) همان قیامت است، خداوند عز و جل به شیطان مهلت داد تا روزی که قائم ما □ ظهور بکند. زمانی که خداوند عز و جل قائم ما را برانگیزد و امر کند به ظاهر شدن، امام زمان □ در حالی که در مسجد کوفه هستند (از مکه ظهور می‌فرمایند و پس از درگیری‌ها و طی مسافت‌ها به کوفه مقرر حکومت‌شان می‌آیند) ابلیس وارد می‌شود به صورت دو زانو (به حالت استضعاف، استدلال و درخواست عطوفت و عفو) پس می‌گوید: وای از این روز-پس موهای پیشانی او را می‌گیرد و گردن او را می‌زند-آن روز يوم وقت معلوم است.

قرآن کریم در سه مورد به جریان شیطان اشاره می‌کند: اعراف، آیه ۱۴، حجر، آیه ۳۶ و ص، آیه ۷۹؛ در سوره‌ی اعراف (إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ) ندارد اما در سوره‌های حجر و ص

۱ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۲

دارد.

در تفاسیر برای (یوم الوقت المعلوم) احتمالاتی مطرح می‌کنند، اما کسی اشاره نکرده که آن روز روز ظهور امام زمان  $\square$  می‌باشد، حتی مرحوم طبرسی در مجمع البیان و علامه طباطبائی در تفسیر المیزان اشاره‌ای نکرده‌اند، تنها علامه در قسمت بحث روایی، روایات آن را می‌آورد و جمع بندی می‌کند.

### (ب) منابع روایت:

۱. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۲ (به صورت مرسل، ارسال از جانب نساخ بوده)
۲. دلائل الامامه، طبری، ص ۴۳۰ (با ذکر سند)
۳. تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۰۹ (مرسل)
۴. تفسیر الصافی، صافی، ج ۲، ص ۱۸۳ و ج ۳، ص ۱۱۲ از عیاشی
۵. اثبات الهدات، حر عاملی، ج ۳، ص ۵۵۱، ج ۵۶۷ از عیاشی با کمی اختلاف
۶. المحججه، بحرانی، ص ۱۱۲ از تفسیر عیاشی و دلائل الامامه
- البرهان، بحرانی، ج ۲، ص ۳۴۵، ج ۶ از تفسیر عیاشی و تأویل الآیات
- حلیة الابرار، بحرانی، ج ۵، ص ۴۱۰، ج ۳ از مسند فاطمه  $\square$  که همان دلائل الامامه است.
۷. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۳، ص ۲۲۱ از تأویل الآیات و ص ۲۵۴، ج ۱۱۹ از عیاشی
۸. ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۴۲ از محجه

قندوزی متن روایت را نمی‌آورد، مضمونی را نقل کرده که از محجه آورده است. در متن روایت او (یقتله رسول الله) هست که اشاره دارد به روایتی است که از آن استفاده رجعت می‌شود؛ مرحوم علامه طباطبائی هم می‌فرماید که این روایت یکی از روایات رجعت است.

نظر علامه طباطبائی در مورد روایت:  
و هو من اخبار الرجعة و فی معناه و معنا  
الروایة السابقة (و هب) علیه اخبار أخرى  
من طرق اهل البيت □ و من الممكن أن تكون  
الروایة الاولى من هذه الثلاث الأخيرة صادر  
على وجه التقیه و يمكن أن توجه الروایات  
الثلاث من غير التنافی بينهم بما تقدم فی  
كلام على الرجعة: إن الروایات الواردة من  
طرق اهل البيت □ فی تفسیر غالب آیات  
القیامة تفسیرها بظهور المهدي □ تارة و  
بالرجعه تارة و بالقیامه أخرى لكون هذه  
الایام الثلاثة مشتركة فی ظهور الحقائق و  
إن كانت مختلفة من حيث الشدة و الضعف  
فحکم أحدها جار فی الاخرین.

روایت اول که ایشان نقل می‌کنند این است که وقت معلوم همان بین نفخه اول و نفخه دوم است که معمولاً اهل سنت همین نظر را دارند لذا مرحوم علامه می‌فرماید: ممکن است این روایت را حمل بر تقیه کنیم، و ممکن است هر سه روایت را بدون اینکه تنافی بین‌شان باشد، توجیه کنیم به آنچه در بحث

رجعت بیان کردیم: 'روایاتی که از اهل بیت □ در ذیل آیات قیامت بیان شده و گاهی به ظهور امام زمان □ و گاهی به رجعت و گاهی به قیامت تفسیر شده است از آن جهت است که این سه روز در ظهور حقائق مشترک می‌باشند، اگر چه از جهت شدت و ضعف با هم مختلف هستند. پس حکم یکی از آنها در دو دیگری جاری است.

لذا می‌توان گفت اینکه قتل شیطان در بعضی روایات در نزدیکی قیامت بیان شده و در بعضی در زمان ظهور امام زمان □ بیان شده است از آن جهت است که این زمان‌ها به همدیگر نزدیک و در یک معنا با هم شریک هستند.

ج) بررسی سندی:

وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعَدَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ، عَنِ وَهْبِ بْنِ جَمِيعٍ مَوْلَى إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ

۱. محمد بن رستم طبری

هم خود ایشان و هم کتاب ایشان معتبر

است.<sup>۲</sup>

---

۱. در جلد اول بحث زیبایی راجع به رجعت دارند و رجعت را از جنبه‌های مختلف عقلی، فلسفی و روانی بررسی می‌کنند.

۲. الذریعه، ج ۲، ص ۲۴۱



## ۲. ابوالحسن علی

ابوالحسن همان محمد بن احمد انباری است و اسم ایشان در کتب نیامده و کسی راجع به ایشان حرفی نزده است لذا ایشان مهمل است، مشکل دیگری که هست این است که ایشان ابوالحسن علی می‌باشد و اصلاً روشن نیست، مراد چه کسی است.

## ۳. ابوجعفر

ایشان هم مشخص نمی‌باشد که چه کسی مراد است.

## ۴. مظفر بن جعفر بن مظفر علوی

ایشان هیچ توثیقی ندارد، تنها ترضی و ترحم مرحوم صدوق را دارد که مرحوم خوئی ترضی را به عنوان دلیل بر وثاقت نمی‌پذیرند و می‌فرماید ترضی بر فاسق هم جائز است؛ البته مرحوم مامقانی حسن بودن ایشان را می‌پذیرد. شیخ بودن ایشان برای مرحوم صدوق هم در توثیق ایشان کفایت نمی‌کند مگر اینکه خود مرحوم صدوق تصریح به نقل از ثقات می‌کردند.

نتیجه اینکه ایشان مجهول می‌باشند.

## ۵. جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی

ایشان نوهی عیاشی مفسر می‌باشد. مرحوم تستری<sup>۱</sup> و مرحوم مامقانی<sup>۲</sup> نسبت به ایشان بحث دارند که استفاده می‌شود ایشان ممدوح است. و ایشان هم از پدر نقل می‌کند.

---

۱ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۴  
۲ تنقیح المقال، ج ۱۶، ص ۱۵۸

۶. علی بن حسن بن فضال  
در معتبر بودن ایشان هیچ بحثی نیست.

۷. عباس بن عامر  
نجاشی درباره او می گوید: **الثقه الصدوق**  
**کثیر الحدیث**

۸. وهب بن جمیع  
ایشان هم مشکلی ندارد.  
چنانچه معلوم شد روایت از حیث سند مشکل  
دارد و نمی‌توان به مضمون آن ملتزم شد،  
مگر اینکه روایات متعددی وجود داشته باشد  
که به حد استفاضه برسد.  
البته تضعیف سند به معنای این نمی‌باشد  
که روایات دیگر که بیان کرده‌اند بین  
نفخه‌ی اول و دوم کشته می‌شود آنها از حیث  
سند صحیح باشند بلکه اسناد آنها هم مشکل  
دارد.

**اقوال دیگر در مورد سرنوشت شیطان:**

ابن عباس:  
**فی النفخة الاولى حین يموت الخلائق**  
وقت معلوم که شیطان در آن کشته می‌شود،  
نفخه‌ی اولی است.

اگر سند تا ابن عباس صحیح باشد، ما ابن  
عباس را قبول داریم و حرف‌های او معمولاً از  
امیرالمؤمنین □ است، زیرا او در موقع  
رحلت پیامبر اکرم □ ده سال داشت لذا سن او  
اقتضاء شنیدن دو هزار روایت از پیامبر □  
را نداشت و از طرفی قانون منع نقل احادیث  
از طرف خلفا به خصوص در مورد مولا ایشان  
را ناچار به انتقال مطالب از طریق ابن

عباس می‌کرد.

حسن بصری:

**يوم الوقت المعلوم هو يوم القيامة**

ایشان مشکل دارد اگر چه برخی سعی در  
تطهیر ایشان کردند که مواضع او را حمل بر  
تقیه کنند، در حالی که چنین نیست.

بعضی گفته‌اند:

**يوم الوقت المعلوم، معلوم لله و غیر  
معلوم لإبليس فأبهم و لم یبین لأن فی بیانه  
إغراء بالمعصية**

برای خداوند مشخص است و برای شیطان غیر  
مشخص؛ زیرا اگر تاریخ مشخص می‌کرد، در آن  
تاریخ توبه می‌کرد؛ و این تشویق و به  
اصطلاح چراغ سبزی برای ادامه و استمرار  
گناهان او بود؛ از این رو برای او مبهم  
گذاشت.

البته این دیگر تفسیر نیست.

جلسه نوزدهم - ۹۴/۹/۲۹

### ادامه بحث سرنوشت شیطان

بیان شد که روایاتی در این زمینه بالخصوص در ذیل آیه شریفه «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ- قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» آورده شده است، که مفاد بسیاری از آنها این است که شیطان در زمان امام زمان □ کشته می‌شود. و در اینکه به دست معصوم از بین می‌رود بحثی نیست، اما اینکه کدام معصوم مورد اختلاف بود.

بحث دیگری که هست اینکه آیا تنها خود ابلیس از بین می‌رود یا اینکه نسلش هم به همراه او از بین می‌رود؟ آنچه از روایات استفاده می‌شود، این است که همه از بین می‌روند.

بحث دیگر اینکه شیطان در اوائل حکومت امام یا در اواخر حکومت ایشان یعنی اوائل قیامت، در کدام زمان از بین می‌رود؟ موافق با هر یک روایاتی وجود دارد.

#### نکته:

رجعت ائمه □ هیچ منافات با طول عمر و حکومت ایشان تا قیامت ندارد. آنچه موجب سؤال شده که چرا حکومت امام تا قیامت ادامه دارد، این نظر است که ائمه بعد از امام حکومت می‌کنند، در حالی یکی دو روایت در این زمینه بیشتر نداریم که مشکل سندی دارد لذا قول به حکومت ائمه پس از امام زمان □ را نمی‌توان به طور قطع پذیرفت.

آنچه مسلم و قطعی است رجعت ایشان می-  
باشد که از ضروریات مذهب است، اما تفصیلات  
رجعت مانند حکومت را به طور قطع نمی-توان  
در مورد آن اظهار نظر کرد.

## روایت دوم

(الف) متن روایت:

وَ بِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ يَرْفَعُهُ إِلَى إِسْحَاقَ بْنِ  
عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ يَغْنِي زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَ عَنِ  
إِنظَارِ اللَّهِ تَعَالَى إِبْلِيسَ وَقَتًا مَعْلُومًا ذَكَرَهُ فِي  
كِتَابِهِ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ  
الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ يَوْمُ  
قِيَامِ الْقَائِمِ فَإِذَا بَعَثَهُ اللَّهُ كَأَنَّ فِي مَسْجِدِ  
الْكُوفَةِ وَ جَاءَ إِبْلِيسُ حَتَّى يَجْتُو عَلَى رُكْبَتَيْهِ  
فَيَقُولُ يَا وَيْلَاهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ فَيَأْخُذُ  
بِنَاصِيئِهِ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ فَذَلِكَ يَوْمُ الْوَقْتِ  
الْمَعْلُومِ مُنْتَهَى أَجَلِهِ.<sup>١</sup>

اسحاق بن عمار می-گوید: از امام زین  
العابدین □ سؤال کردم از مهلت دادن  
خداوند عز و جل ابلیس را تا وقت معلوم که  
در قرآن خداوند عزوجل ذکر کردند: (تو جزء  
کسانی هستی که مهلت داده شده است تا وقت  
معلوم) این وقت معلوم چه موقع است؟ امام  
فرمودند: وقت معلوم روز قیام قائم است  
زمانی که خداوند عز و جل قائم ما را  
برمی-انگیزد، امام زمان □ در حالی که در  
مسجد کوفه هستند ابلیس وارد می-شود به

---

١ - منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة  
عليه السلام، ص ٢٠٣

صورت دو زانو (به حالت استضعاف، استذلال و درخواست عطوفت و عفو) پس می‌گوید: وای از این روز-پس موهای پیشانی او را می‌گیرد و گردن او را می‌زند-آن روز یوم وقت معلوم است.

#### اشکال:

با از بین رفتن شیطان در زمان ظهور امام زمان □ ایمان و دینداری مردم جبری و در نتیجه آن بهشتی شدن آنها از روی جبر پیش نمی‌آید؟

#### جواب:

اول: امام وظیفه‌ی رفع ظلم و بسط عدل را دارند که تحقق آن به رفع موانع است، که از جمله موانع شیطان می‌باشد.

دوم: بهشتی شدن همه، خواست الهی است،

سوم: اگر چه شیطان از بین می‌رود اما نفس اماره که هست (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ)

امام برای یک تغییر بنیادی و ریشه‌ای می‌آیند، تغییر در افکار، عقائد، آرزوها و اخلاقیات از تحولات اساسی امام در جامعه است. از روایات هم مشخص است که در زمان ظهور، مردم اقبال بسیاری به معنویت دارند، مانند روایاتی که بیان می‌دارد که: امام زمان □ می‌فرمایند که کسانی که طواف مستحبی دارند، نزدیک نشوند و مطاف را در اختیار کسانی که طواف واجب دارند بگذارند، یا اینکه امام در کوفه چهار مسجد می‌سازند که کوچکترین آن مسجد کوفه

است و... اما با این وجود آیه شریفه هنوز  
کلامش فوق کلام هاست که: (من شاء فليؤمن و  
من شاء فليكفر إنا هديناه السبيل إنا  
شاكرا إنا كفورا).

(ب) منابع روایت:

۱. منتخب الانوار المضيئه، علامه نیلی  
نجفی، فصل ۱۲، ص ۲۰۳
۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۷۶  
از انوار المضيئه  
انوار المضيئه الآن در دسترس نمی‌باشد،  
اما منتخب انوار المضيئه از علامه علی بن  
عبد الکریم نیلی نجفی (۸۰۲ کان حیا) در  
دسترس می‌باشد.

**اقوال در مورد کتاب منتخب الانوار المضيئه:**

در مورد این کتاب سه نظر مطرح شده است:

۱. هم منتخب و هم انوار المضيئه تألیف  
علامه نیلی می‌باشد
۲. خود انوار المضيئه تألیف علامه نیلی  
است، اما منتخب را شخص نامعلومی نوشته  
است. اکثرا این قول را می‌پذیرند.
۳. اصلا منتخب خلاصه انوار المضيئه علامه  
نیلی نمی‌باشد، بلکه خلاصه انوار المضيئه  
علی بن جلال فخار حائری موسوی است که علامه  
نیلی تألیف کرده است. این قول ضعیف است.

**نظر ابن فهد حلی صاحب المهدب البارع:**

المولی، السید، العلامة، المرتضی دامت

فوائله

**نظر حسن بن سلیمان حلی:**

السید، الجلیل، السعید

**نظر مرحوم مجلسی:**

کتابهای ایشان را نام می‌برد و می‌فرماید:

کله‌ا لسید النقیب، الحسیب، استاد ابن  
فهد الحلی و در جای دیگر می‌فرماید:  
السید، المعظم، المبجل  
نظر مرحوم افندی در ریاض:  
الفقیه، الشاعر، الماهر، العالم،  
الفاضل، الكامل، صاحب المقامات و  
الکرامات العظیمة

پس این بزرگوار از شخصیت‌های بزرگ شیعه  
است و شاگرد شهید اول و ولد علامه فخر  
المحققین صاحب ایضاح الفوائد می‌باشد.

نتیجه:

این روایت تنها منبع آن انوار المزیئه  
نیلی می‌باشد که سند هم ارائه نمی‌دهد،  
البته اشکال سندی آن سبب کنار گذاشتن آن  
نمی‌شود، قوت متن و شواهد دیگر دارد.

روایت سوم

الف) متن روایت:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ  
بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَأَنْظِرْنِي  
إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ - قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ  
إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ يَوْمِ الْوَقْتِ  
الْمَعْلُومِ - يَوْمٌ يَذْبَحُهُ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى الصَّخْرَةِ  
الَّتِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ.<sup>۱</sup>

امام صادق ؑ فرمودند: يوم الوقت

۱ - تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۴۵



المعلوم روزی است که رسول الله او را در بیت المقدس روی صخره سر می‌برد.

در این روایت باید دقت کرد؛ زیرا:

اولا: احتمال تقیه در آن است، «ر سول الله» فرمودند، که دو پهلو باشد و شامل حضرت عیسی هم بشود.

ثانیا: روایات صخره معمولا تلاش دارد محوریت را به بیت المقدس، شام و حضرت عیسی بدهد.

عاصم بن عمر می‌گوید: به امام صادق عرض کردم: کعب الاحبار می‌گوید: کعبه هر روز صبح بر بیت المقدس سجده می‌کند. البته کعب راست می‌گوید. امام فرمودند: تو و راوی آن (کعب) هر دو دروغ می‌گوئید.<sup>۱</sup> دست‌های یهودی و اموی در کار بود تا به آن طرف بها دهند و هر آنچه در ارتباط با پیامبر و اهل بیت است، محو و نابود یا کمرنگ کنند.

به نظر ما این حدیث اگر از امام صادر شده باشد، از موارد تقیه است.

#### ب) منابع روایت:

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۵
۲. تحفة الاخوان البته نه در دسترس است و نه مؤلف آن مشخص، تنها مرحوم بحرانی در البرهان گفته از تحفه نقل می‌کنم.
۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۱۳ از تفسیر قمی

---

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۳۹ و قاموس الرجال، ج ۵، ص ۵۹۸

۴. البرهان، بحرانی، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۲ از تفسیر قمی و ح ۸ از تحفة الاخوان و در تحفه دیگر عن رجل ندارد.

۵. بحار الانوار، مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۵۶، ح ۳۱ در ابواب مختص امام زمان<sup>ع</sup> نیآورده، در روایات انبیاء آورده که از آن برداشت می-شود که به نظر ایشان منظور از رسول در روایت حضرت عیسی<sup>ع</sup> می-باشد.

۶. نور الثقلین، هویزه ی عروسی، ج ۴، ص ۴۷۲ از تفسیر قمی

سرنوشت شیطان  
روایت چهارم

(الف) متن روایت:

ذَكَرَ السَّيِّدُ ابْنُ طَاوُسٍ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي كِتَابِ سَعْدِ السُّعُودِ أَنِّي وَجَدْتُ فِي صُحُفِ إِدْرِيسَ النَّبِيِّ عِندَ ذِكْرِ سُؤَالِ إِبْلِيسَ وَجَوَابِ اللَّهِ لَهُ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ لَا وَكَذَلِكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَإِنَّهُ يَوْمٌ قَضَيْتَ وَحَتَمْتَ أَنْ أُطَهَّرَ الْأَرْضَ ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنَ الْكُفْرِ وَالشُّرْكِ وَالْمَعَاصِي وَانْتَحَبْتُ لِذَلِكَ الْوَقْتِ عِبَادًا لِي امْتَحَنْتُ قُلُوبَهُمْ لِإِيْمَانٍ وَحَشَوْتَهَا بِالْوَرَعِ وَالْإِخْلَاصِ وَالْيَقِينِ وَالتَّقْوَى وَالْحُشُوعِ وَالصَّدْقِ وَالْجِدْمِ وَالصَّبْرِ وَالْوَقَارَ وَالتَّقَى وَالرَّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَالرَّغْبَةَ فِيمَا عِنْدِي وَاجْعَلُهُمْ دُعَاةَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَاسْتَخْلِفُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ أَمَكَّنْ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُمْ ثُمَّ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ لِجَيْنِهَا وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْقِي فِي تِلْكَ الزَّمَانِ الْأَمَانَةَ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا يَضُرُّ شَيْءٌ شَيْئًا وَ لَا يَخَافُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ تَكُونُ الْهَوَامُّ وَ الْمَوَاشِي بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يُؤْذِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَنْزَعُ حُمَةً كُلَّ ذِي حُمَةٍ مِنَ الْهَوَامِّ وَ غَيْرِهَا وَ أَذْهَبُ سَمَّ كُلِّ مَا يَلْدَعُ وَ أَنْزِلُ بَرَكَاتٍ مِنْ

۱ . چون در جلسات بیستم و بیست و یکم ادامه بحث روایات عدم پذیرش توبه بعد از ظهور مطرح شده بود؛ تقریر آن دو بعد از جلسه هفدهم آمد.

السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ تَزْهَرُ الْأَرْضُ بِحُسْنِ نَبَاتِهَا وَ  
تُخْرِجُ كُلَّ ثِمَارِهَا  
أَنْوَاعَ طَيِّبِهَا وَ الْقِي الرِّافَةَ وَ الرَّحْمَةَ  
بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَ يَقْتَسِمُونَ بِالسَّوِيَّةِ  
فَيَسْتَتَعْنِي الْفَقِيرُ وَ لَا يَغْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ  
يَرْحَمُ الْكَبِيرُ الصَّغِيرَ وَ يُوقِرُ الصَّغِيرَ الْكَبِيرَ  
وَ يَدِينُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ يَحْكُمُونَ  
أَوْلَادِكَ أَوْلِيَاءِي اخْتَرْتُ لَهُمْ نَبِيّاً مُصْطَفَى وَ  
أَمِيناً مُرْتَضَى فَجَعَلْتُهُ لَهُمْ نَبِيّاً وَ رَسُولاً وَ  
جَعَلْتُهُمْ لَهُ أَوْلِيَاءَ وَ أَنْصَاراً تِلْكَ أُمَّةٌ  
اخْتَرْتُهَا لِنَبِيِّي الْمُصْطَفَى وَ أَمِينِي الْمُرْتَضَى  
ذَلِكَ وَقْتُ حَجَبْتُهُ فِي عِلْمِ عَيْدِي وَ لَا بُدَّ أَنْهُ  
وَاقِعٌ أَبَيْدِكَ يَوْمَئِذٍ وَ خَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ جُنُودِكَ  
أَجْمَعِينَ فَادْهَبْ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ  
الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ<sup>١</sup>.

ترجمه روایت:

مرحوم ابن طاووس<sup>۱</sup> از صحف ادريس نقل کرده است که در این روایت اشاره شده که پایان کار شیطان در زمان ظهور امام زمان می‌باشد.

در این روایت چنین آمده است که شیطان از خداوند عزوجل درخواست حیات تا قیامت کرد، خداوند عز و جل فرمود: تو تا وقت معلوم عمر خواهی داشت، و آن روزی است که قضا و حکم من به آن تعلق گرفته که آن روز زمین را از کفر، شکر و معاصی پاک کنم. برای آن روز بندگانم که قلوب آنها را

١. سعد السعود فی النفوس المنزودة، ص ٣٤

از جهت ایمان امتحان کرده‌ام، را انتخاب کردم که قلب آن‌ها مالمال از اخلاص، یقین، تقوا و ترس از خدا، خشوع، صدق، حلم، صبر، وقار و زهد و رغبت در آنچه نزد من است، می‌باشد...

آن روزی است که امنیت را در زمین بسط و گسترش می‌دهم به گونه‌ای که هیچ چیزی به چیز دیگر آسیب نرساند، ترسی در بین نباشد، جنبده‌ها و حشرات خطرناک در بین مردم هستند اما دیگر به هم آسیب نمی‌رسانند. آن قدر امنیت فراگیر می‌شود که دیگر آن درنده‌ها به کسی آسیب نمی‌رسانند، حیوانات موذی اذیت نخواهند کرد به گونه‌ای که دیگر نیاز به بستن لگام نخواهد بود و حشراتی که نیش می‌زنند زهر آن‌ها دیگر آسیب نخواهند رساند.

و آسمان و زمین بخشش می‌کنند و زمین حرم شده بهترین گل‌ها را و همچنین تمام میوه‌های رنگارنگ خود را تحویل مردم خواهد داد، هر گونه گل، طیب از زمین می‌روید.

آن دوران، دوران رحمت و رأفت است، پس مساوات بین آن‌ها برقرار و تقسیم به سویه می‌کنند، پس خداوند به فقرا استغناء می‌دهد. هیچ حس‌علو و استعلائی نیست. روزی که بزرگ به کوچک رحم کند و کوچک وقار بزرگتر را نگه دارد و مردم متدین به دین حق می‌باشند و طبق آن حکم می‌کنند.

آن‌ها دوستانان من هستند که برای آن‌ها پیامبر ﷺ را برگزیدم پس برای آن‌ها او را

نبی و رسول قرار دادم و آن‌ها را برای آن پیامبر اولیاء و انصار قرار دادم آن امتی است که برای نبی برگزیدم.

آن زمان، زمانی است که علم به آن مخصوص من است، قطعاً آن زمان می‌آید که در آن زمان ریشه تو و اطرافیان و لشکریان تو همگی از بن کنده می‌شود.

توضیح روایت:

نظر مرحوم مجلسی در مورد روایت:

أقول الظاهر أن هذه الآثار المذكورة مع إبادة الشيطان و خيله و رجله لم تكن في مجموع أيام النبي ص و أمته بل يكفي أن يكون في بعض الأوقات بعد بعثته و ما ذلك إلا في زمن القائم ع كما مر في الأخبار و سيأتي.

این ویژگی‌ها که در روایت آمده همراه از بین بردن شیطان و جنودش، در تمام دوران عمر پیامبرؐ نبوده، بلکه کفایت می‌کند که در یک زمانی پس از بعثت پیامبرؐ مصداق پیدا کند و آن زمانی جز زمان امام عصرؑ نمی‌باشد.

۱. در این روایت به صراحت بیان نشده است که این روز چه روزی است، اما طبق ویژگی‌های مطرح در روایت فقط مطابقت با ظهور امام زمانؑ دارد.

۲. موارد مذکور در این روایت و در روایات دیگر (مانند طولانی شدن روزها و

---

۱ - بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۸۵

عمرها و...) در مورد تغییر در وضعیت موجودات در زمان ظهور، تعبیرات کنایه‌ای که کنایه از شمول امنیت باشد نیست، بلکه همین ظواهر روایات مراد است، یعنی در آن زمان یک امنیت فراگیر کل جهان و برای همه‌ی موجودات برقرار می‌گردد. و این تغییرات ناشی از عوض شدن اخلاقیات، تفکر و رشد معنویت در بین انسان‌ها است که این خود از عنایات امام زمان  $\square$  به انسان‌ها در کامل شدن عقول و اخلاق آن‌ها است. لذا یک چنین تغییرات لازمه طبیعی وضع جدید در بین انسان‌ها است.

بسیاری از گرفتاری‌ها، مرگ‌ها یا بر اثر ارتکاب یک سری گناهان است که نباید انجام شود مانند حسادت یا بر اثر ترک کارهایی است که نباید ترک شود مانند ترک صله‌ی رحم یا ترک زیارت امام حسین  $\square$  که روایات بر این مطالب دلالت دارد.

۳. ما در کتاب چشم انداز ظهور به بررسی جهان قبل از ظهور و جهان بعد از ظهور پرداخته‌ایم. در آنجا ویژگی‌های این دو دوران را بیان کرده که چه وضعیت وحشتناک و تأسفباری جهان قبل از ظهور دارد که احدی نسبت به دیگری ترحم ندارد، سفیانی اصلاً رحم ندارد، امام زمان  $\square$  این جامعه را به جامعه‌ای امن تبدیل می‌کند که حتی چند زن بدون هیچ ترسی از شرق زمین به غرب آن در امنیت کامل سفر می‌کنند.

۴. **فیدستغنی الفقیر:** بسیاری غناء دارند

یعنی ثروتمند هستند اما مستغنی نیستند، همیشه اظهار فقر و عجز می‌کنند. در دوران ظهور خداوند عز و جل در مرحله‌ی اول به فقرا استغناء می‌دهد و اگرچه در مراحل در دوران ظهور دیگر فقیری نیست. در روایت است که در زمان امام اعلام می‌کنند هر کس نیاز دارد به خزانه دولت رجوع کند. یک نفر می‌آید، به او می‌گویند چه می‌خواهی دامت را باز کن هر چه قدر می‌خواهی و با بیل سکه در دامنش می‌ریزند؛ موقعی که بیرون می‌آید، ناراحت می‌شود و خودش را ملامت کرده و می‌گوید: اعلام عمومی شد و یک نفر جز من پا نشد. برمی‌گردد تحویل دهد، می‌گویند: پول داده شده برگردانده نمی‌شود.

۵. **حَجَبْتَهُ فِي عِلْمِ غَيْبِي:** علم به زمان ظهور امام زمان □ علم خاص به پروردگار است و غیر خداوند متعال حتی پیامبر و ائمه □ و خود امام زمان □ کسی به آن علم ندارد؛ و این هیچ منافات با مقام والای نبی مکرم و ائمه □ ندارد و روایت صحیح از دعبل خزاعی داریم که امام رضا □ علم به ظهور را از شخص نبی مکرم هم نفی می‌کنند. لذا توقیت قطعی برای ظهور صحیح نیست.<sup>۱</sup> و این هم از مواردی نیست که ائمه □ می‌دانند ولی اذن بیان آن را ندارند. امام زمان □ برای ظهورشان منتظر اذن خداوند متعال می‌باشند و دلیل آن این است که خود

---

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۷۲



امام برای ظهورشان دعا می‌کنند، اگر تاریخ ظهور را بدانند برای چه دعا می‌کنند؛ اگر گفته شود دعای ایشان برای بدا است حال که بدا شد دیگر آن تاریخ نیست پس در نتیجه ایشان علم قطعی ندارند، معنای بدا این است که علم واقعی را ندارند.

این عبارت نه تنها منافات با روایات دیگر ندارد بلکه مؤید روایات دیگر است، زیرا ما اصلاً روایت نداریم که وقت تعیین کرده باشد و این روایت جزء ادله‌ای است که علم به زمان ظهور را از غیر خداوند نفی می‌کند. پس این روایت جزء روایاتی است که به سرنوشت شیطان اشاره می‌کند، اگرچه تفصیل از بین رفتن آن را ندارد ولی زمان آن همان زمان ظهور امام □ می‌باشد.

جلسه بیست و سوم - ۹۴/۱۰/۶

(ب) منابع روایت چهارم:

۱. سعد سعود فی النفوس المنضود، ص ۳۴
۲. بحار الانوار، مجلد سی، ج ۵۲، ص ۳۸۵ از سعد سعود
۳. معجم احادیث الامام المهدي □، جمعی از مؤلفان، ج ۷، ص ۲۹۱  
این روایت را مرحوم ابن طاووس □ در السعد السعود می آورد.

(ج) بررسی سند روایت:

تنها منبع این روایت کتاب سعد سعود می-باشد که این کتاب معلوم نیست، اول و آخر آن مشخص نیست. مرحوم ابن طاوس می فرماید: تاریخ این کتاب خیلی قدیمی (سده ۲ یا ۲۰۰ سال قبل آن) است. به هر حال طریق به این کتاب، نیست.  
مرحوم آقا بزرگ □ راجع به این کتاب چنین می نویسد:

سعد السعود للنفوس منضود: فیما يتعلق بأحوال القرآن من كيفية جمعه و تأليفه و تفسير بعض مشكلاته نقلًا عن بعض التفاسير، و هولسید رضی الدین علی بن موسی بن طاوس الحسینی المتوفی (۶۶۴ م) موجود فی الخزانة (الرضویة) من وقفنادر شاه (۱۱۴۵ م) و فی مكتبة « راجه » فیض آبادی كما فی فهرسها، وعند المولى علی الخيابانی كما فی

## آخر وقائع الأيام في أوله من الكاتب. ١

این کتاب راجع به چگونگی جمع آوری قرآن و گردآوری تفسیر برخی آیات مشکل آن به نقل از تفاسیر می‌باشد و مولف آن رضی الدین علی بن موسی بن طاوس متوفی (م ۶۶۴) است. این کتاب در کتابخانه آستان قدس موجود بوده و از موقوفات نادرشاه است. مصنف می‌گوید:

في أن أ صنف كتاباً باسمه سعد السعود للنفوس منضود من كتب وقف علي بن موسى بن طاوس، أذكر فيه من كل كتاب ملكته و وقفته بالله جل جلاله علي ذكور أولادي شيئاً لما يترتب علي ذلك من الفوائد.<sup>٢</sup>

این کتاب را سعدالسعود نامیدم و فوائد و نکاتی از کتاب‌هایی که تملک کردم و وقف بر فرزندانم کرده‌ام را آورده‌ام. ایشان ده فائده نقل کرده است، یکی از آن فوائد راجع به صحائف است و ایشان این روایت را در یکی از آن صحائف (صحیفه ادریس) نقل می‌کند.

### نتیجه:

این روایت را به دو دلیل نمی‌توانیم کنار بگذاریم:

١. بند بند این روایت از روایات دیگر شاهد دارد.

٢. این روایت به انضمام روایات دیگر استفاضه درست می‌کند؛ که در این صورت از

---

١ - الذريعة إلى تصانيف الشيعة ، ج ١٢ ، ص ١٨٢

٢ - الذريعة إلى تصانيف الشيعة ، ج ١٢ ، ص ١٨٣

بررسی سندی آن بی‌نیاز می‌شویم .

## روایت پنجم

(الف) متن روایت<sup>۱</sup> :

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الهمداني  
رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم بن  
هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين  
بن خالد قال قال علي بن موسى الرضا لا  
دين لمن لا ورع له ولا إيمان لمن لا تقيته  
له إن أكرمكم عند الله أعلمكم بالتقية فقيل  
له يا ابن رسول الله إلى متى قال إلى يوم  
الوقت المعلوم وهو يوم خروج قائمنا أهل  
البيت فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا  
فليس منا -

فقيل له يا ابن رسول الله ومن القائم  
منكم أهل البيت قال الرابع من ولدي ابن  
سيده الإمام يطهر الله به الأرض من كل جور  
وقدسها من كل ظلم وهو الذي يشك الناس في  
ولادته وهو صاحب الغيبة قبل خروجه فإذا  
خرج أشرفت الأرض بذوره « ١ » و وضع ميزان  
العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحداً وهو  
الذي تطوى له الأرض ولا يكون له ظل وهو  
الذي ينادي من السماء يسمعه جميع  
أهل الأرض بالدعاء إليه يقول ألا إن حجة الله  
قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه فإن الحق معه  
و فيه وهو قول الله عز وجل إن نشأ نذر  
عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها

١. كمال الدين و تمام النعمة، ج ٢، ص ٣٧١

## خاضِعین

### ترجمه روایت:

حسین بن خالد گوید امام هشتم فرمود: کسی که ورع ندارد دین ندارد، کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد برآستی گرامی‌ترین شما نزد خدا آن کس باشد که بیشتر تقیه کند، با و عرض شد تا کی؟ فرمود تا وقت معینی که روز خروج قائم ما باشد، هر کس پیش از خروج قائم ما تقیه را وا گذارد از ما نیست، عرض شد یا ابن رسول الله قائم شما خانواده کیست؟ فرمود چهارمین فرزند من زاده سیده کنیزان، خدای بوی زمین را از هر خلافی پاک کند و از هر ستمی منزه دارد و اوست همان کسی که مردم در ولادتش شک کنند و او است که پیش از خروجش غیبت دارد و چون خروج کند زمین بنور او درخشان گردد و ترازوی عدالت میان مردم بگذارد و هیچ کس به دیگری ستم نکند و او است کسی که زمین برای او بهم پیچیده و سایه ندارد و او است کسی که جارچی از آسمان بنام وی فریاد کند که همه اهل زمین دعوت بسوی او را بشنوند، گویند هان حجت خدا بحقیقت آشکار شد نزد خانه خدا، او را پیروی کنید که حق با او و در او است و اینست تفسیر گفته خدای عز و جل (در سوره شعراء آیه ۴) «اگر بخواهیم آیه‌ای از آسمان بر آنها فرود آوریم که برای آن گردن نهند»

### توضیح روایت:

فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ

**مِنَّا:** روایات ائمه □ مانند آیات قرآن بعضی از آن بعض دیگر را تفسیر می‌کند. برای فهم این روایت باید آن را کنار روایات دیگر قرار داد که اینکه کسی که قبل از خروج امام □ تقیه را ترک کند از ما نیست به چه معنا می‌باشد آیا به این معنا که اصلا شیعه نیست، یا اینکه اخلاق ائمه این نیست؟ مانند: «**لَا صَلَاةَ لِحَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ**» که در آن آیا نفی حقیقت نماز است، یا نفی کمال نماز؟ «**لَيْسَ مِنَّا مَنْ أذَكَرَ الرَّجْعَةَ**» یعنی شیعه نیست، یا اینکه شیعه کامل نیست؟

از امام رضا □ قریب چهل روایت راجع به امام زمان □ رسیده و جانب مختلف را بررسی کرده‌اند که مطالعه آن، عقیده به مهدویت را روشن می‌کند.

**ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ:** نظریه برخی که قائلند مادر امام زمان □ کنیز نبوده، را رد می‌کند.

**هُوَ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ:** از هذگام شهادت امام حسن عسگری □ این بحث شروع شد و متأسفانه جعفر کذاب هم در آن نقش داشت. بعضی گفتند اصلا به دنیا نیامده و بعضی دیگر گفتند به دنیا آمد اما در زمان حیات پدر گرامی‌شان رحلت کردند.

**إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ:** بر این مطلب روایات دیگر هم دلالت می‌کند و حرف ناصبی‌ها، کسانی که شیعه را متهم کرده به خرافاتی بودن که شیعه می‌گوید: امام □ از

سرداب ظهور می‌کند، را رد می‌کند.

**نکته:**

این روایت صراحتی در سرنوشت شیطان ندارد، حتی اسم شیطان هم برده نشده است، اما به قرینه آیه شریفه مورد اشاره در روایت و ضمیمه کردن این روایت به روایات دیگر می‌توان استفاده کرد که این روایت هم جزء روایاتی است که به سرنوشت شیطان در زمان ظهور امام زمان  $\square$  اشاره دارند، می‌باشد.

### **(ب) منابع روایت:**

۱. کمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۳۷۱، باب ۳۶،

ح ۵

۲. کفایة الاثر، خزاز قمی، ص ۲۷۰ متن همان کمال الدین است.

۳. اعلام الوری، طبرسی، ص ۴۰۸ از کمال

الدین

۴. کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۳۱۴ از اعلام

۵. نوادر الاخبار، فیض، ص ۲۶۷، ح ۱۱ همان

متن کمال الدین

۶. غایة المرام، بحرانی، ج ۷، ص ۹۰، باب

۱۴۱ از فرائد السبطين حنوی

۷. نور الثقلین، هویزی، ج ۴، ص ۴۷

۸. منتخب الاثر، آیه الله صافی، ص ۲۲۰

از عامه دو نفر نقل می‌کنند:

۹. جوینی استاد ذهبی، ج ۲، ص ۳۳۶، ح ۵۹۰

۱۰. ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۳۸۷

جلسه بیست و چهارم - ۹۴/۱۰/۷

ج) بررسی سند روایت پنجم:  
حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ  
هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ  
بْنِ خَالِدٍ قَالَ

۱. احمد بن زياد بن جعفر همدانی  
نظر مرحوم خوئی<sup>۱</sup>:

من مشايخ الصدوق - قدس سره - روى: عن  
علي بن إبراهيم، و روى عنه: الصدوق، و  
ترضى عليه في المشيخة في عدة موارد  
ایشان از مشايخ صدوق است و ترضی مرحوم  
صدوق را دارد.

نظر مرحوم مامقانی<sup>۲</sup>:  
لم أقف في الترجمة إلا على أنه من مشايخ  
الصدوق مترضى عليه  
در مورد ایشان چیزی نیافتیم مگر اینکه  
ایشان از مشايخ مرحوم صدوق است و مرحوم  
صدوق هر گاه نام ایشان را می‌برد می-  
فرماید: رضی الله عنه  
مبنای مرحوم مامقانی این است که ترضی  
صدوق موجب حسن بودن آن راوی و روایت او  
جزء روایات حسان است.  
نکته:

دو عنوان وجود دارد: احمد بن محمد بن  
زیاد و احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، حال  
اگر احمد بن محمد بن زیاد همان احمد بن

---

۱ - معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۲۱  
۲ - تنقیح المقال، ج ۷، ص ۳۴۷



زیاد بن جعفر همدانی باشد، توثیق دارد.

**نظر علامه حلی:**

علامه ایشان را در خلاصه در قسمت اول (جزء ثقات) آورده و فرموده است: کان رجلا ثقة دینا فاضلا رضی الله عنه

**نظر ابن داوود:**

ایشان را توثیق کرده است.

**نظر مرحوم صدوق:**

مرحوم صدوق از ایشان اکثرا روایت دارد و ترضی کرده است و تصریح کرده است: أنه کان رجلا ثقة دینا فاضلا و علیه رحمة الله و رضوانه.

**نظر علامه در وجیزه، بلغه، مشترکات طریحی و کاظمی:**

ایشان را توثیق کرده اند.

**نظر فرزند مرحوم مامقانی:**

**إِنِّ اتِّفَاقَ أَعْلَامِ الْجَرِّحِ وَ التَّعْدِيلِ عَلٰی تَوْثِيقِ الْمَتْرَجِمِ لَا تَدْعُ مَجَالًا لِتَشْكِيكِ فِي وِثَاقَتِهِ فَهُوَ ثَقَّةٌ بِلَا رَيْبٍ**

اتفاق علما بر توثیق ایشان، دیگر جایی برای تشکیک در وثاقت ایشان باقی نمی‌گذارد پس ایشان بدون شک ثقه می‌باشند.

اما اگر احمد بن محمد بن زیاد باشد تنها ترضی مرحوم صدوق را دارد و توثیق ندارد. و به نظر ما ایشان همان احمد بن زیاد هستند که توثیق دارد.

**۲. علی بن ابراهیم بن هاشم**

برخی روایت ایشان را به اعتبار پدر، حسن می‌دانند، در حالی که ابراهیم بن هاشم ۶۵۰۰ روایت در کتب اربعه دارد و توثیق هم

دارند لذا جای تأمل در ایشان نیست.

نظر مرحوم خوئی<sup>۱</sup>:

أقول: لا ینبغی الشک فی وثاقه إبراهیم بن هاشم، و یدل علی ذلك عدة أمور:  
الف. أنه روی عنه ابنه علی فی تفسیره کثیرا، و قد التزم فی أول کتابه بأن ما ینکره فیه قد انتهى إلیه بواسطة الثقات. و تقدم ذکر ذلك فی (المدخل) المقدمة الثالثة.

ب. أن السید ابن طاوس ادعی الاتفاق علی وثاقته، حیث قال عند ذكره رواية عن أمالی الصدوق فی سندھا إبراهیم بن هاشم: و رواه الحدیث ثقات بالاتفاق.

ج. أنه أول من نشر حدیث الكوفیین بقم. و القمیون قد اعتمدوا علی رواياته، و فیهم من هو مستصعب فی أمر الحدیث، فلو كان فیه شائبة الغمز لم یکن یتسالم علی أخذ الروایة عنه، و قبول قوله.

د. أنه وقع فی أسناد كامل الزیارات، و قد مرت شهادة ابن قولویه بوثاقه جمیع من وقع فی أسناد كتابه المنتهية روايتهم إلی المعصوم □.

مرحوم خوئی □ میفرماید: هیچ جای شک و تأمل در وثاقت ایشان نیست و بر این مطلب دلائلی است:

الف. علی بن ابراهیم در تفسیر خود در حالی که اکثر روایات را از پدر نقل می-کند، میفرماید: همه را از ثقات نقل می-کنم.

۱ معجم الرجال، ج ۱، ص ۳۱۸

ب. مرحوم ابن طاوس ادعای اتفاق و ثاقت بر ایشان را می‌کند.

ج. ابراهیم بن هاشم اولین کسی بود که روایات شیعه، علما و محدثین کوفه را در قم انتشار داد در حالی که قمی‌ها در پذیرش روایت سختگیر و هر حدیثی را از هر محدثی قبول نمی‌کردند لذا اگر یک شبهه‌ی ضعیفی در ابراهیم بن هاشم بود، یک چنین اتفاق نظر و تسالم قمی‌ها بر نقل روایات ایشان، حاصل نمی‌شد.

د. ایشان در اسناد کامل زیارات می‌باشد، لذا توثیق عام ابن قولویه شامل ایشان می‌شود.

به نظر ما ابراهیم بن هاشم فوق و ثاقت است. در علی بن ابراهیم هم که بحثی نیست.

### ۳. علی بن معبد

نظر مرحوم خوئی:

مرحوم خوئی ایشان را جرح و تعدیل نمی‌کند و تنها به ذکر طریق از نجاشی و شیخ به ایشان اکتفا می‌کند.<sup>۱</sup>

نظر مرحوم مامقانی:<sup>۲</sup>

ظاهره کونه امامیا امّا لم ینص فیه توثیق و لا مدح.

---

۱. قال النجاشي: علي بن معبد: أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا علي بن حاتم قال: حدثنا الحميري قال: حدثنا أبي قال: حدثنا موسى بن جعفر، قال: حدثنا علي بن معبد، بكتابه. و قال الشيخ: علي بن معبد له كتاب، أخبرنا به عدة من أصحابنا، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن ابن الوليد، عن الصفار، عن إبراهيم بن هاشم، عنه. و عده في رجاله في أصحاب الهادي □ قائلا: علي بن معبد: بغدادی، له كتاب. و عده البرقي أيضا في أصحاب الهادي □ و طريق الشيخ إليه صحيح. (معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۱۸۱)

۲. تنقيح المقال، ج ۲، ص ۳۱۰

ایشان شیعه است اما توثیق و مدح ندارد. از قدما توثیقی نسبت به ایشان نیافتیم، اما ایشان در کتب اربعه ۲۸ روایت دارد که چنانچه اکثر روایت را دلیل معتبر بودن شخص بدانیم و ۲۸ را نیز کثرت بدانیم، ممکن است دلیل اعتبار ایشان باشد.

اینکه مرحوم نجاشی از ایشان کتابی نقل می‌کند، همچنین شیخ طوسی به سند صحیح نقل می‌کند و همچنین نقل افرادی چون ابراهیم بن هاشم و محمد بن فرج و سهل بن زیاد از ایشان را اگر اماره وثاقت قرار ندهیم لا اقل ایشان حسن است و به نظر ما ایشان مشکلی ندارد.

#### ۴. حسین بن خالد

در ایشان بحث است که حسین بن خالد صیرفی است یا خفاف؟ اگر حسین بن خالد خفاف باشد، در وثاقت او بحثی نیست، اما اگر صیرفی باشد مورد بحث است.

#### نظر مرحوم خوئی:

**حسین بن خالد صیرفی لم یثبت وثاقتہ بل  
إنه خالف قول الرضا □**

وثاقت ایشان ثابت نشده است، بلکه با قول امام رضا □ مخالفت کرده است.

#### بررسی اشکال در مورد صیرفی:

صفوان می‌گوید محضر امام رضا □ بودم که حسین بن خالد صیرفی وارد شد و به امام عرض کرد: فدای شما بشوم، می‌خواهم برای کار و زندگی به سرزمین اعوض نقل مکان نمایم. امام □ فرمودند: جائی که عافیت و

امنیت داری را ملازم باش آن مکان را (نمی-  
خواهد نقل مکان بدهی) صفوان می‌گوید: به  
حرف امام □ گوش نداد و به طرف سرزمین  
اعوض حرکت کرد که در راه، راه‌زنان تمام  
اموالی که به همراه برده بود، از او  
گرفتند.

مرحوم خوئی اشکالشان به صیرفی مربوط به  
این قضیه است.

#### نظر مرحوم بهبهانی:

مرحوم بهبهانی در مقام توجیه برمی-  
آیند، می‌فرماید: امر امام □ امر وجوبی  
نبوده که مخالفت با آن معصیت شمرده شود  
بلکه امرشان ارشادی و برای بیان مصلحت  
ایشان بوده است. به خاطر همین اجلاً و ثقات  
نیز گاهی چنین اوامری را مخالفت می‌کردند  
مانند حماد بن عیسی.

#### نظر مرحوم مامقانی:

دلالة روایاته علی جلالته و کونه من  
العلماء المحیطین بالآخبار و أحكام  
الشريعة المطهره و کونه محل عناية الأئمة  
□ مما لا يخفى علی من راجعها فاذا انضم ذلك  
الی کونه امامیا کان الرجل فی اعلى درجات  
الحسان سیما بعد روایة جمع من الأجلة عنه  
و کثرة روایاته و کون اکثرها مقبولة و إن  
شئت العثور علی أخباره فراجع رسالة  
الشفی

روایاتی که ایشان نقل می‌کند و اینکه از  
متخصصین در حدیث و فقه می‌باشد و اینکه  
محل عنایت ائمه □ بوده است دلالة بر جلالت  
ایشان می‌کند. (به تصریح شیخ طوسی امامی هم

بوده است) لذا ایشان در اعلى درجه‌ى حسان مى‌باشد به خصوص که اجلاً از او روايت نقل مى‌کنند و روايات زيادى (۲۸ روايت) دارد و اکثر رواياتى که نقل مى‌کند مقبول است، و اگر مى‌خواهى بر روايات او اطلاع پيدا کنى به رساله مرحوم شفتى رجوع کن.

**نتيجه:**

هر چند مرحوم خوئى ایشان را توثيق نمى‌کند اما از آن جائي که جهت آن مشخص است که به جهت مخالفت با امر ارشادى امام □ مى‌باشد لذا اين موجب اشکال نمى‌شود، از طرفى هم اکثار روايت و هم نقل اجلاً از ایشان و مقبوليت متن روايات دليل بر حسن بودن ایشان است.

نظر فرزند مرحوم مامقانى:

يتحصل من جميع ما ذكر أنه غير الخفاف و  
أن الصيرفى حسن إن لم نقل بأنه ثقة<sup>۱</sup>

ایشان خفاف نيست بلکه همان صيرفى است و صيرفى هم حسن است.

**نتيجه:**

در سند اين روايت هيچ اشکالى نيست و اين مورد يکى از روايات معتبر مى‌باشد. مفاد روايت هم اين است که يوم الوقت معلوم که خداوند عزوجل به ابليس فرست دادند که تا آن روز هستى همان روز ظهور امام زمان □ مى‌باشد.

---

۱ . تنقيح المقال، ج ۲۲، ص ۴۴-۴۲

## روایت ششم

(الف) متن روایت:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ ع يَقُولُ مَعْنَى الرَّجِيمِ أَنَّهُ مَرْجُومٌ بِاللَّعْنِ مَطْرُودٌ مِنْ مَوَاضِعِ الْحَيْدِرِ لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا لَعْنَهُ وَ إِنَّ فِي عِلْمِ اللَّهِ السَّابِقِ أَنَّهُ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ع لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ فِي زَمَانِهِ إِلَّا رَجَمَهُ بِالْحِجَارَةِ كَمَا كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ مَرْجُومًا بِاللَّعْنِ.

ترجمه روایت:

عبد العظیم بن عبد الله حسنی گوید: از امام دهم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مفهوم «رجیم» (در آیات قرآن مانند: مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ<sup>۲</sup> و پنج آیه در سوره های دیگر) آن است که «شیطان» با لعن از درگاه خدا رانده شده، و از هر جای خیر و نیکی دور شده، مؤمن او را یاد نکند جز بر او لعنت فرستد، برآستی در علم خدا گذشته است: وقتی حضرت قائم آل محمد ظهور کند، در زمان او مؤمنی نماند مگر اینکه شیطان را رجم کند و با سنگ او را از خود دور نماید چنانچه پیش از آنهم آماج لعن آنان می‌بوده است.

۱ معانی الاخبار، صدوق، ص ۱۳۹

۲ لغات از قرآن و روایات توضیح می‌دهد.

۳ . آل عمران: ۳۶

(ب) منابع روایت:

۱. معانی الاخبار، صدوق، ص ۱۳۹
۲. مجمع البحرین<sup>۲</sup> به صورت مرسل
۳. البرهان، بحرانی، ج ۱، ص ۲۸۵ و ج ۴ از ابن بابویه ولی متن همان متن معانی الاخبار است.
۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۳، ص ۲۴۲ از معانی الاخبار ولی در سند آن محمد بن جعفر عسلی نه محمد بن ابی عبدالله کوفی
۵. نور الثقلین، هویزی عروسی، ج ۳، ص ۸۵، ج ۲۲۷ از معانی الاخبار
۶. معجم احادیث الامام المهدی □، جمعی از مؤلفان، ج ۷، ص ۲۸۵<sup>۱</sup>

---

۱ - جلد ۷ مختص آیات مهدویت است .



ج) بررسی سند روایت ششم:  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ  
قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ  
حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ  
اللَّهِ الْحَسَنِيِّ

۱. حضرت عبد العظیم حسنی  
در جلالت، منزلت، وثاقت، علم و کمال این  
بزرگوار جای هیچ تردیدی نیست.

بیان مرحوم نجاشی:

قال النجاشي: عبد العظیم بن عبد الله بن  
علي بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن  
أبي طالب أبو القاسم له كتاب خطب أمير  
المؤمنين ع قال أبو عبد الله الحسين بن عبید  
الله حدثنا جعفر بن محمد أبو القاسم قال  
حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي قال  
حدثنا أحمد بن محمد بن خالد البرقي قال  
كان عبد العظیم ورد الري هاربا من  
السلطان و سكن سريا في دار رجل من الشيعة  
في سكة الموالي فكان يعبد الله في ذلك السرب  
و يصوم نهاره و يقوم ليله فكان يخرج  
مستترا فيزور القبر المقابل قبره و  
بينهما الطريق و يقول هو قبر رجل من ولد  
موسی بن جعفر فلم يزل يأوي إلى ذلك  
السرب و يقع خبره إلى الواحد بعد الواحد  
من شيعة آل محمد ص حتى عرفه أكثرهم فرأى  
رجل من الشيعة في المنام رسول الله ص قال له  
إن رجلا من ولدي يحمل من سكة الموالي و  
يدفن عند شجرة التفاح في باغ عبد الجبار

بن عبد الوهاب و أشار إلى المكان الذي دفن فيه فذهب الرجل ليشتري الشجرة و مكانها من صاحبها فقال له لأي شيء تطلب الشجرة و مكانها؟ فأخبره بالرؤيا فذكر صاحب الشجرة أنه كان رأى مثل هذه الرؤيا و أنه قد جعل موضع الشجرة مع جميع الباغ و قفا على الشريف و الشيعة يدفنون فيه فمرض عبد العظيم و مات رحمة الله عليه فلما جرد ليغسل وجد في جيبه رقعة فيها ذكر نسبه فاذا فيها: أنا أبو القاسم عبد العظيم بن عبد الله بن علي بن الحسن بن زيد (بن علي) بن الحسن بن علي بن أبي طالب.<sup>١</sup>

عبد العظيم، فرزند عبدالله، فرزند علي، فرزند حسن، فرزند زيد، فرزند امام حسن است. ایشان خطبه های امیرالمومنین را جمع کرده است. آقای برقی می‌فرماید: حضرت عبدالعظیم از حکومتها فراری بود لذا وارد ری شد و در منطقه‌ای به نام سکه‌الموالی در خانه یکی از شیعیان به شکل گمنام سکنی گزید، که شناسایی نشود و همیشه مشغول عبادت بود و شبانه به صورت گمنام قبری را که الان مقابل قبر ایشان است زیارت می‌کرد و می‌فرمود این قبر یکی از فرزندان حضرت موسی بن جعفر است. ایشان در محل سکونتشان بودند تا این که خیر ایشان بین شیعیان پخش شد و اکثر شیعیان ایشان را شناختند که از فرزندان امام حسن است و

١ - معجم رجال الحديث ، ج ١٠ ، ص ٤٦

شبى هم يکى از شيعيان خواب پيامبرﷺ را ديد که فرمودند يکى از فرزندان من در سکه الموالى زندگى مى‌کند و فوت مى‌کند و نزد درخت سيب در باغ عبدالجبار به خاک سپرده مى‌شود. شخصى که خواب را ديد قصد خريد باغ را کرد و صاحب باغ علت را جويآ شد و وى قضيه خوابش را تعريف کرد. صاحب باغ هم کوتاهى نکرد و زمين را وقف مقبره حضرت عبدالعظيم و شيعيان کرد. اما هنگام غسل دادن در جيب لباسشان، نام و نسب ايشان را پيدا کردند.

بيان روايتى راجع به عبدالعظيم:

ثم إن الصدوق روى عن علي بن أحمد، قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوي - رحمه الله - قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار عن دخل على أبي الحسن علي بن محمد الهاديﷺ، من أهل الري، قال: دخلت على أبي الحسن العسكري ع، فقال أين كنت؟ قلت زرت الحسين ع، قال: أما إنك لو زرت قبر عبد العظيم عندكم لكنت كمن زار الحسين ع.

شخصى از اهل رى مى‌گويد بر امام هادىﷺ وارد شدم و ايشان سوال کردند کجا بودى؟ عرض کردم به زيارت امام حسينﷺ مشرف شده بودم. امامﷺ فرمودند: اگر در رى، عبدالعظيم را زيارت مى‌کردى مثل زيارت سيدالشهادىﷺ بود.

نظر مرحوم خويىﷺ:

ايشان مى‌فرمايد ما شكى در جلالت ايشان نداريم.

و الذي يهون الخطب أن جلافة مقام عبد العظيم و إيمانه و ورعه غذية عن التشبث في إثباتها بأمثال هذه الروايات الضعاف. ١

ایشان چند روایت راجع به فضیلت ایشان و زیارت ایشان نقل می‌کند ولی به این روایات اشکال می‌کنند مثل روایتی که امام هادی<sup>ع</sup> به حماد می‌گویند: اگر سوالی داشتی از عبدالعظیم بپرس یا روایتی از امام رضا<sup>ع</sup> که فرمودند: هرکس ایشان را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود، که مرحوم خوئی به این روایات اشکالات سندی و دلالتی وارد می‌کند، و بعد می‌فرمایند این اشکالات موجب شک در شخصیت ایشان نمی‌شود و ایمان و ورع ایشان ما را از این روایات ضعیف بی‌نیاز می‌کند.

## ٢. سهل بن زیاد

ایشان مورد اختلاف است و کرارا بیان کردیم کسی که هزاران روایت از او در کتب اربعه نقل شده است اصلا نیازی به تقویت ایشان نداریم و همین کثرت روایات کفایت می‌کند، البته اگر در مقام تضعیف کلمات محکمی باشد، به نظر ما تعارض می‌کند؛ ولی در مورد سهل بن زیاد چنین مشکلی نیست و به نظر ما مشکلی ندارد.

## ٣. محمد بن احمد شیبانی

ایشان هیچ توثیقی ندارد و تنها مردی که هست ترحم شیخ صدوق<sup>ع</sup> بر ایشان است یعنی هر

---

١ - معجم رجال الحديث ، ج ١٠ ، ص ٤٩

وقت نامی از ایشان می‌برند، می‌گویند رحمه الله علیه یا رضی الله عنه؛ آیا صرف این عبارت کفایت در توثیق می‌کند یا نه؟ باید بر اساس مبنا بررسی شود که به نظر مرحوم مامقانی<sup>۱</sup> دلالت می‌کند. ایشان می‌فرماید: کمترین دلالت ترحم مثل شیخ صدوق بر ایشان، دلیل بر حسن ایشان است. ولی مبنای مرحوم خوئی متفاوت است و در مقدمه می‌فرمایند ترحم بر فاسق هم جایز است و اثبات حسن یا وثاقت نمی‌کند.

آیا ایشان شیبانی است یا اسنانی؟ مرحوم وحید بهبهانی احتمال داده‌اند اسنانی است نه شیبانی، ولی به نظر ما ایشان همان شیبانی است.

و به نظر ما ترحم شیخ صدوق<sup>۲</sup> را نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت و مبنای مرحوم مامقانی بعید نیست، لذا نمی‌توان روایت را به خاطر توثیق نداشتن ایشان کنار گذاشت.

#### ۴. محمد بن ابی عبدالله کوفی

برخی گفته‌اند ایشان همان محمد بن جعفر بن عون است.

ایشان جمعا هفتاد و سه روایت دارد و می‌توان گفت اکثر روایت دارد ولی راجع به ایشان چیزی گفته نشده است. ایشان از سهل روایت نقل می‌کند و علی بن ابراهیم از ایشان روایت نقل می‌کند.

اگر بخواهیم ایشان را توثیق کنیم باید از یکی از این دو راه وارد شویم:  
الف. نقل علی بن ابراهیم در تفسیرشان

از ایشان که گفتیم توثیق عام دارد و مبنای مرحوم خویی، پذیرفتن این توثیق عام است.

ب. مبنای دوم اکثر روایت ایشان در کتب اربعه است، که ما این مبنا را می‌پذیریم. به نظر ما ایشان مشکلی ندارد.

#### نتیجه:

مشکلی در سند نیست و مفاد روایت را که برچیده شدن پرونده و بساط ابلیس در زمان امام زمان است قبول می‌کنیم. اما چگونه و به چه نحوی کار ابلیس تمام می‌شود؟ در این روایت آمده است که به واسطه سنگسار، در جای دیگری آمده به دست امام زمان ذبح می‌شود و جای دیگر آمده به دست حضرت رسول الله ﷺ کشته می‌شود و روایت دیگری می‌گوید در جنگی با فرماندهی امیرالمومنین ﷺ کشته می‌شود. در این روایت این معنا که شیطان در زمان امام زمان کارش تمام می‌شود، به حد استفاضه یا تواتر معنوی می‌رسد؛ ولی نحوه به قتل رسیدن شیطان مورد اختلاف روایات است

#### روایت هفتم

(الف) متن روایت:

سعد بن عبد الله: عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم الحضرمي، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، قال: سمعت أبا عبد الله يقول: «إبليس قال: أنظرنني إلى يوم يبعثون، فأبى الله ذلك عليه، فقال: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ\* إلى

يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ظَهَرَ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَ هِيَ آخِرُ كُرَّةٍ يَكْرِهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. «قُلْتُ: وَ إِنِّهَا لِكِرَاتٍ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِنِّهَا لِكِرَاتٍ وَ كِرَاتٍ، مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكْرُ فِي قَرْنِهِ، وَ يَكْرُ مَعَهُ الْبِرُّ وَ الْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ، حَتَّى يَدِيلَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنِ مِنَ الْكَافِرِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ كَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي أَصْحَابِهِ، وَ جَاءَ إِبْلِيسُ فِي أَصْحَابِهِ، وَ يَكُونُ مِيقَاتِهِمْ فِي أَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْفِرَاتِ يُقَالُ لَهَا (الرَّوْحَاءُ) قَرِيبًا مِنْ كُوفْتِكُمْ، فَيَقْتَتِلُونَ قِتَالًا لَمْ يَقْتَتِلْ مِثْلَهُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ الْعَالَمِينَ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ رَجَعُوا إِلَى خَلْفِهِمُ الْقَهْقَرَى مَائَةً قَدَمٍ، وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ قَدِ وَقَعَتْ بَعْضُ أَرْجُلِهِمْ فِي الْفِرَاتِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْبِطُ الْجِبَارُ عِزَّ وَ جَلَّ فِي ظِلِّ مِثْلِ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ<sup>١</sup> وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمَامَهُ، بِيَدِهِ حَرْبَةٌ مِنْ نُورٍ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَى نَاكِمًا عَلَى عَقْبِيهِ، فَيَقُولُونَ لَهُ أَصْحَابُهُ: أَيْنَ تَرِيدُ وَ قَدْ ظَفَرْتَ؟ فَيَقُولُ: إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، إِنِّي أَخَافُ رَبَّ الْعَالَمِينَ، فَيَلْحَقُهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَيَطْعَنُهُ طَعْنَةً بَيْنَ كَتْفَيْهِ، فَيَكُونُ هَالِكًا وَ هَالِكٌ جَمِيعُ أَشْيَاعِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَعْبُدُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَشْرِكُ بِهِ شَيْءًا، وَ يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيِّ ﷺ أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ

١. بقرة: ٢١٠

صليه ذكر، في كل سنة ذكر، و عند ذلك تظهر  
الجتان المدهامتان، عند مسجد الكوفة و  
ما حوله بما شاء الله».



جلسه بیست و ششم - ۹۴/۱۰/۱۲

### ترجمه روایت هفتم:

خثعمی می‌گوید: امام صادق<sup>ع</sup> فرمودند: ابلیس از خدا درخواست کرد که تا روز قیامت به من مهلت بده ولی خداوند نپذیرفت و فرمود تا وقت معلومی به تو مهلت می‌دهم، اگر وقت معلوم فرارسد ابلیس و تمام جنودش از زمان حضرت آدم ظاهر می‌شوند، رجعت آنها مصادف است با آخرین رجعت امیرالمومنین.

راوی می‌گوید: آیا رجعت مکرر است؟ امام<sup>ع</sup> می‌فرمایند: بله، همانا رجعت چندین بار حاصل می‌شود. هر امامی در هر قرنی وقتی که رجعت می‌کنند همه فجار و نیکوکاران زمان خودش با او رجعت می‌کنند. تا خداوند عزوجل نصرت دهد و مومن را بر کافر غالب کند و اگر آن وقت معلوم فرا رسید امیرالمومنین<sup>ع</sup> با اصحابشان رجعت می‌کنند و ابلیس و اصحابش می‌آید و موعد و مصافشان در سرزمین فرات در منطقه‌ای نزدیک کوفه جنگ سنگینی به پا می‌شود که از روزی که خداوند انسان‌ها را خلق کرده چنین جنگی نظیر ندارد. گویا می‌بینم لشکر امیرالمومنین<sup>ع</sup> حدود صد قدم عقب نشینی می‌کنند تا اینکه پاهایشان را داخل آب گذارند. در این هنگام آیات عذاب ظاهر می‌شود و کار تمام می‌شود و در این جنگ پیامبر<sup>ص</sup> سلاحی از نور در دست دارند، وقتی نگاه ابلیس به پیامبر<sup>ص</sup> می‌افتد عقب نشینی

می‌کند و سرگردان می‌شود در این هنگام یارانش از او می‌پرسند کجا می‌روی! ما در حال پیروزی هستیم، او می‌گوید من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید و من از رب العالمین خوف دارم. پیامبرﷺ او را دنبال می‌کند و از پشت ضربه‌ای بین دو کتف او می‌زند که با این ضربه خودش و تمام اصحابش از بین می‌روند و اینجاست که خداوند مورد عبادت قرار می‌گیرد و احدی شرک نمی‌ورزد و امیرالمومنینﷺ چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند تا این که از یک مرد هزار فرزند پسر به دنیا می‌آید. در این هنگام جهان مانند بهشت می‌شود و مسجد کوفه و اطرافش و دنیا خرم و آباد می‌شود.

### توضیح روایت:

شاهد ما در این روایت هلاک ابلیس و عدم فایده پشیمانی ابلیس و عدم پذیرش توبه اوست و به دست پیامبرﷺ کشته می‌شود و در روایت قبل در مسجد کوفه و به دست امام زمانﷺ و در روایت قبل به دست حضرت رسول اللهﷺ کشته می‌شود ولی قابل جمع هستند که چند قدر متیقن دارد: یکی کشته شدن ابلیس و دوم کشته شدن به دست معصوم است و روایت حضرت عیسی و پیامبرﷺ شاید قابل جمع باشد چون در این روایت آمده است رسول الله که شاید بتوان حمل بر حضرت عیسی کرد. ولی اصل معنای کشته شدن ابلیس در دوران امام زمان مستفیض است.

## ب) منابع روایت:

۱. مختصر بصائر الدرجات، مرحوم حلی، ص ۲۶
  ۲. الرجعة، استر آبادی متوفی ۱۰۸۸، ص ۳۴
  ۳. نوادر الاخبار، مرحوم فیض، ص ۲۹۰
  ۴. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، شیخ حرعاملی، ص ۳۶۱، ب ۱۰
  ۵. بحار الانوار، مرحوم مجلسی، ج ۵۳، ص ۴۲
- به نقل از مختصر بصائر  
بعد از بحار از قرن ۱۲ تا الان احدی این روایت را نقل نکرده است و گفتیم عدم اکثر نقل روایت مویدی بر عدم قبول آن روایت است و اعراض از روایت دلیل بر ضعف است.

## ج) بررسی سند روایت:

عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم الحضرمي، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام)

۱. عبدالکریم بن عمرو الخثعمی  
نظر مرحوم نجاشی:

قال النجاشي: عبد الكريم بن عمرو بن صالح الخثعمي، مولا هم كوفي، روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن ع، ثم وقف على أبي الحسن كان ثقة، عينا يلقب كرام، له كتاب، يرويه عدة من أصحابنا.

آقای نجاشی ایشان را توثیق می‌کند و می‌فرماید از وجوه طایفه بود و لقب ایشان

کرام بود.

نظر شیخ طوسی:

عبد الکریم بن عمرو الخثعمی له کتاب  
أخبرنا به الشيخ المفيد رحمه الله و الحسين  
بن عبيد الله، عن أبي جعفر بن بابويه عن  
أبيه، عن سعد و الحميري، عن محمد بن  
الحسين بن أبي الخطاب و أحمد بن محمد، عن  
أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عنه، و  
لقبه كرام. ١.

شیخ طوسی هم ایشان را نقل می‌کند و  
می‌فرماید کتاب ایشان را استاد ما شیخ  
مفید برایمان نقل کرده است.

نظر شیخ مفید:

عد الشيخ المفيد في رسالته العددية  
الكرام الخثعمي من الفقهاء الأعلام و  
الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام  
الذين لا يطعن عليهم و لا طريق لذم واحد  
منهم. ٢.

شیخ مفید در کتابی به نام الرساله  
العدديه فرموده است ایشان از فقهای  
سرشناس بوده است و حلال و حرام را از  
اینها می‌گرفته‌اند و اصلا جای ایراد و  
تضعیف ایشان نیست.

مشکل خثعمی:

مشکل ایشان، عقیدتی است؛ ایشان واقفی  
بوده است. بر امامت امام کاظم توقف کرده  
است. ولی با وجود صدوق بودن و صدق مخبری

١ - همان

٢ - همان ، ص ٦٦

بودن شخص دیگر مشکلی نیست حتی اگر امامی هم نباشد. مرحوم خویی به نحو دیگری از این اشکال جواب می‌دهند که ایشان واقفی نیست زیرا از ائمه اثنی عشر روایت نقل می‌کند و شخص واقفی از همه ائمه روایت نقل نمی‌کند. ولی طبق مبنای مرحوم خویی، هر چند ایشان واقفی باشد مشکلی در توثیقش ایجاد نمی‌کند. مرحوم خویی می‌فرماید همچنین نام ایشان در کامل الزیارات هم نقل شده است.

جلسه بیست و هفتم - ۹۴/۱۰/۱۴

ادامه بررسی سند روایت هفتم

نظر مرحوم خویی راجع به واقفی بودن خثعمی:  
ایشان می‌گویند ممکن است بگوییم ایشان  
واقفی نیست و به روایاتی استناد می‌کنند:

روایت ۱

عن عبد الکریم بن عمرو الخثعمی، عن  
حبابة الوالبيّة أن أمير المؤمنين ع،  
أعطاه حصة و ختمها و جعل ختمها دليلا  
على الإمامة و ختمها بعد أمير المؤمنين  
الحسن ع و هكذا إلى أن ختمها الرضاع  
أقول: دلالة الرواية على عدم وقف الرجل  
ظاهرة إلا أنها لم تثبت فإن أكثر رواياتها  
مجاهيل. ۱

این روایت اشاره به امامت امام رضا ع  
دارد که واقفیه اعتقادی به امامت ایشان  
ندارند و این دلالت می‌کند که ایشان واقفی  
نبوده است ولی این روایت مشکل سندی دارد.

روایت ۲

عن كرام، قال: حلفت فيما بيني و بين  
نفسی أن لا آكل طعاما بذهار أبدا، حتى  
يقوم قائم آل محمد ع فدخلت على أبي عبد الله  
ع قال: فقلت له: رجل من شيعتكم جعل لله  
عليه أن لا يأكل طعاما بذهار أبدا حتى  
يقوم قائم آل محمد، قال: فصم إذا يا كرام  
و لا تصم العيدين و لا ثلاثة التشريق و لا  
إذا كنت مسافرا و لا مريضا فإن الحسين ع  
لما قتل عجت السماوات و الأرض و من عليها

۱ - معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۶۷

و الملائكة فقالوا: يا ربنا ائذن لنا في هلاك الخلق حتى نجدهم عن جديد الأرض بما استحلوا حرماتك و قتلوا صفوتك فأوحى الله يا ملائكتي و يا سماواتي و يا أرضي اسكنوا ثم كشف حجابا من الحجب فإذا خلفه محمد و اثنا عشر وصيا له ع و أخذ بيد فلان القائم من بينهم، فقال: يا ملائكتي و يا سماواتي و يا أرضي بهذا أنتصر لهذا قالها ثلاث مرات

أقول: لا دلالة في الرواية على عدم وقف كرام فإنه يمكن أن تكون روايته هذه قبل وقفه على أن الرواية ضعيفة بعدة من رواياتها. ١

عبدالكريم ميگويد قسم خوردم كه نخورم و نياشامم تا زمان ظهور قائم، خدمت امام صادق رسيدم و عرض كردم شخصی از شيعيان شما چنين قسمی ياد کرده است و ایشان فرمودند: بله روزه باش به جز دو روز عيد و سه روز تشریق در منا و روز هایی که در سفر هستی و يا مريض هستی. امام جريانی را از شهادت امام حسين نقل می‌کند که بعد از شهادت ایشان آسمانها و زمین و ملائکه به خداوند عرض کردند به ما اجازه بده که او را یاری کنیم. خداوند پردهای را کنار زدند و ملائکه نگاهشان به اشباحی افتاد که دوازده وصی پیامبر بودند و دست قائم را گرفت و فرمودای ملائکه وای آسمانها وای زمین به واسطه این شخص انتقام حسین را

می‌گیرم.

کسی که چنین روایتی را که دلالت بر اعتقاد به دوازده امام دارد، نقل می‌کند نمی‌تواند واقفی باشد.

مرحوم خوئی<sup>۱</sup> می‌فرماید: این روایت نمی‌تواند دلالت بر عدم وقف «عدم انحراف» ایشان بکند؛ چون این روایت را از امام صادق<sup>۲</sup> نقل می‌کند ولی انحرافش بعد از امام کاظم<sup>۳</sup> است و نقل روایت قبل از انحراف است.

روایت<sup>۳</sup>

عن كرام، قال: قلت لأبي عبد الله<sup>۴</sup>، إني جعلت على نفسي أن أصوم حتى يقوم القائم<sup>۵</sup>، فقال: صم و لا تصم في السفر...  
أقول: الجواب عنه يظهر مما تقدم على أنه لم يعين فيه المراد من القائم<sup>۶</sup>، فالصحيح أنه لم يثبت شيء يعارض به شهادة الأعلام على وقفه<sup>۷</sup>.

مرحوم خوئی<sup>۱</sup> می‌فرماید: اشکال معلوم است، اولاً این روایت قبل از انحراف است، ثانیاً مراد او از قائم مشخص نیست شاید منظورش امام کاظم<sup>۲</sup> است. البته اشکال دوم وارد نیست؛ چون امام<sup>۳</sup> تقریر می‌کند که روزه را ادامه بده.

ایشان می‌فرماید دلیلی نداریم که این روایات معارض با شهادت علما مبنی بر واقفی بودن ایشان باشد.

۱ - معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۶۸



### اشکال بر مرحوم خوئی:

البدته این بحث مرحوم خوئی با مبنای خودشان نمی‌سازد زیرا ایشان در وثاقت اشخاص اعتقاد مذهب را شرط نمی‌دانند بلکه صدوق بودن در نقل روایت را شرط می‌دانند.

ایشان در موسوعه فقهی، در بحث صوم به روایتی می‌رسند که در سند آن شخصی به نام سدیر هست که راجع به ایشان می‌فرماید ایشان موثق است و واقفی بودن ضرری به وثاقت نمی‌زند.

### ۲. عبدالله بن قاسم الحضرمی

عبدالله قاسم مشترک است و توثیق خاصی ندارد.

### نظر مرحوم نجاشی:

قال النجاشي: عبد الله بن القاسم الحضرمي المعروف بالبطل كذاب غال يروي عن الغلاة لا خير فيه ولا يعتد بروايته له كتاب يرويه عنه جماعة. ١

ایشان می‌فرماید همان عبدالله بن قاسم بطل است و کذاب و اهل غلو بوده و از غالیان روایت می‌کرد.

### نظر شیخ طوسی:

و قال الشيخ (٤٦٥): عبد الله بن القاسم الحضرمي له كتاب. و عده في رجاله في أصحاب الكاظم ع (٥٠) قائلًا: عبد الله بن القاسم الحضرمي واقفي.

### نظر ابن غضائری:

و قال ابن الغضائري: عبد الله بن القاسم

١ - معجم رجال الحديث ، ج ١٠ ، ص ٢٨٤

الحضرمي، كوفي ضعيف أيضا غال متهافت لا ارتفاع به ١.

نظر مرحوم خویی:

أقول: إن توثيق ابن قولويه عبد الله بن القاسم الحضرمي معارض بتضعيف النجاشي فالرجل لم تثبت وثاقته ٢.

پس به نظر مرحوم خویی توثیق ابن قولویه با تضعیف نجاشی تعارض می کند؛ در نتیجه وثاقت حضرمی ثابت نمی شود.

٣. موسی بن سعدان

نظر مرحوم نجاشی:

قال النجاشي: موسى بن سعدان الحنات ضعيف في الحديث، كوفي، له كتب كثيرة، منها كتاب الطرائف

موسی بن سعدان که گندم فروش بوده است و مشکل حدیثی دارد.

نظر مرحوم خویی:

أقول: إن توثيق علي بن إبراهيم و ابن قولويه يعارضه تضعيف النجاشي المؤيد بتضعيف ابن الغضائري إياه، فيصبح الرجل مجهول الحال فلا يعتد برواياته.

ایشان در کامل و تفسیر قمی روایت دارد و توثیق عام دارد. که این توثیق عام با تضعیف نجاشی که موید به تضعیف ابن غضائری است تعارض دارد. لذا این شخص مجهول الحال است و به روایات ایشان اعتنایی نمی شود.

نقد نظر مرحوم خویی:

ایذ که بتوانیم به صرف تضعیف نجاشی

---

١ - همان

٢ - همان

ایشان را کنار بگذاریم بعید است زیرا ایشان فرمودند خودش ضعیف است بلکه فرمودند در نقل حدیث ضعیف است و همچنین ایشان دو توثیق دارد و طبق مبنای مرحوم خویی ابن غضائری مجهول است و نمی توان حرف او را مؤید قرار داد؛ لذا طبق مبنای مرحوم خویی هیچ مشکلی نباید داشته باشد.

### نظر مرحوم مامقانی:

ایشان با وجود سعه مشربی که دارند مبنای مرحوم وحید بهبهانی را قبول ندارد که می فرمودند برخی اعتقاداتی که قدما غلو به حساب می آوردند جزو ضروریات مذهب ماست و لذا بسیاری از تضعیف های قدما قابل قبول نیست.

مرحوم مامقانی می فرماید: مرحوم بهبهانی گمان کرده است که علامه حلی به استناد حرف نجاشی او را تضعیف کرده است و ایشان اشکال می کنند که ضعف حدیث غیر از ضعف شخص است و غلوی که قدما به شخصی نسبت می دهند قابل اعتنا نیست، چون چیزهایی را نقل کرده اند که جزو ضروریات مذهب ماست و مقامات عالی برای اهل بیت قائل شده اند ولی قدما به اینها غالی می گفتند. روایات سعدان از این قبیل روایات بوده است مثل روایتی که می فرماید دنیا نزد ما مثل مغز گردویی است که هر طرف را بخواهیم می توانیم تصرف کنیم. آیا این روایت در شان اهل بیت غلو است؟ مرحوم وحید بهبهانی می گوید به خاطر این است که ما حرف بزرگان

را مبنی بر غلو قبول نداریم. مرحوم مامقانی می‌فرماید مجرد اینکه غالی نیست مشکلی را حل نمی‌کند اما وثاقت را ثابت هم نمی‌کند و توثیقی هم نداریم و با تصریحی که نجاشی بر ضعف روایت ایشان دارد، صرف روایت اجلا از ایشان نمی‌تواند وثاقت او را اثبات کند؛ چون روایت اجلا اعم از وثاقت او است.

به نظر ما روایت اجلا اگر معارض نداشته باشد یکی از مویدات است البته اگر معارض نداشته باشد و فرمایش مرحوم نجاشی معارض نیست زیرا ایشان در حدیث تضعیف می‌کند و مشکل تضعیف در حدیث را مرحوم بهبهانی حل کرد. توثیق هم می‌خواهید طبق مبنای مرحوم خویی و مامقانی توثیق عام مرحوم قمی وجود دارد، هرچند ما توثیق عام را قبول نداریم زیرا روایات موجود در تفسیر قمی خلیط هستند.

۴. محمد بن حسین بن ابی الخطاب  
نظر مرحوم نجاشی:

قال النجاشي: محمد بن الحسين بن أبي الخطاب أبو جعفر الزيات الهمداني و اسم أبي الخطاب زيد، جليل من أصحابنا، عظيم القدر، كثير الرواية، ثقة، عين، حسن التصانيف، مسكون إلى روايته، له كتاب التوحيد، كتاب المعرفة و البداء، كتاب الرد على أهل القدر، كتاب الإمامة، كتاب اللؤلؤة، كتاب وصايا الأئمة ع، كتاب النوادر.

روایاتی که ایشان نقل می‌کند اطمینان

خاطر داریم. (با این که روایت را از همین سعدان که نجاشی او را تضعیف کرده، نقل می‌کنند؛ با این حال نجاشی می‌گوید به روایات ابی الخطاب اطمینان خاطر داریم!) تقریباً دو بیست روایت از ایشان در کتب اربعه نقل شده است.

#### نتیجه سند روایت:

روایت از حیث سند مشکل چندانی ندارد و محتوای روایت هم با روایاتی که قبلاً خواندیم مطابقت دارد.

پس مسلم است که توبه ابلیس پذیرفته نمی‌شود و دوران امام زمان<sup>ع</sup> عمر ابلیس به پایان می‌رسد.

## جلسه بیست و هشتم - ۹۴/۱۰/۱۵

بیان مرحوم صدر راجع به کشته شدن ابلیس:

ایشان برای کشته شدن ابلیس دو معنا در نظر می‌گیرد یکی معنای ظاهری آن و دوم به این معنا که مردم در زمان امام زمان در اثر معنویات و تحولات دیگر دنبال انحرافات نمی‌روند و بیشتر این جنبه را تقویت می‌کنند به خاطر ضعف روایات ولی آیا با وجود هشت روایت در این معنا، بحث ضعیف بودن روایت جایی دارد! علاوه بر این که روایاتی وجود داشتند که از نظر سندی هم مشکلی نداشتند.

الجهة الثالثة: في مقتل إبليس. وهو ما دلّ عليه بعض الروايات، منها ما نقلناه فيما سبق. ولفهم مقتل إبليس أطروحتان، كلُّ منهما يُحتمل أن يكون مقصود الرواية:

بعض روایات دلالت دارد بر اینکه ابلیس در دوران امام زمان کشته می‌شود. آنچه که ما قبلاً ذکر کردیم (منظور روایت اسحاق بن عمار است که گذشت).

وقد سبق آن روينا هذا الخبر و عجلنا الحديث فيه الى هذا الفصل:

قبلاً این خبر را نقل کردیم و بحث آن را به این فصل موکول کردیم.

ولفهم مقتل ابليس اطروحتان: كل منهما يحتمل ان يكون مقصود الرواية.

دو فهم و قرائت وجود دارد (کشته شدن ابلیس یا مردن جریان ابلیسی) که محتمل است منظور از روایت هر دوی اینها

باشد (البته قتل خود ابليس صرف احتمال  
نیست؛ بلکه اگر صریح نباشد، حتماً ظاهر  
است.) .

الأطروحة الأولى: الأطروحة الصريحة (غير  
الرمزية) لهذا الحادث الطريف.  
وتبدأ هذه الأطروحة من زاوية ظهور  
القرآن الكريم بأن إبليس مخلوق مُعَيَّن، ذو  
شخصية مُحدَّدة، وهو الذي أصبح - منذ عصيانه  
الأمر الإلهي بالسجود لآدم - مصدر الشرِّ  
والخطايا لآدم وذُرِّيَّته، وقد دعا إبليس ربَّه  
في ذلك الحين أن يرزقه العمر الطويل  
ليقوم بمهمَّته خير قيام... وقد أجابه إلى  
ذلك؛ ومن هنا كان أيُّ كفر أو انحراف أو  
عصيان في البشرية مذسوباً إلى إبليس أو  
الشیطان.

غير أن إبليس دعا ربَّه أن يهبه العمر  
إلى نهاية البشرية (... إلى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ)،  
فاستجاب له قسماً من هذا الدعاء ورفض  
الآخر، بأن أعطاه قسماً من العمر  
المطلوب...

(قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ  
الْمَعْلُومِ).

وهو يوم الظهور وتأسيس الدولة  
العالمية، حيث يقوم الإمام المهدي بقتله،  
وتبقى البشرية بدون شيطان، فتكون تربيتها  
أسهل وتكاملها أسرع، وربِّها تكون هذه  
السرعة أضعاف ما هي عليه في حياة إبليس.

فبينما كان إبليس، أعني طاعته والانحراف  
باتجاهه، محكماً للتمحيص منذ أول البشرية  
إلى عهد الظهور؛ لما عرفناه من وجود  
اختلافات أساسية في الأسلوب والنتائج، بين  
التخطيط السابق والتخطيط اللاحق على

## الظهور. ۱

فهم اول صریح و غیر رمزی است و شروع این جریان از قرآن است و ابلیس مخلوق است و شروعی دارد و پایان و از آن روزی که خدا را عصیان کرد محور شرور شد هم برای حضرت آدم ﷺ و هم برای ذریه ایشان، از خداوند ﷻ درخواست کرد خداوند ﷻ عمر طولانی برای این کار به او بدهد و خداوند ﷻ هم قبول کرد ولی نه تا ابد، بلکه تا وقت معلومی. سؤال اینجا است که وقت معلوم چه موقعی است؟ یا روز ظهور امام زمان ﷻ است که حضرت ایشان را می‌کشند و بشر بدون او زندگی می‌کند و محور شرارت در جامعه از بین می‌رود و تربیت و تکامل جامعه آسانتر و سریعتر می‌شود و پیدشرفت چند برابر قبل می‌شود. ابلیس مایه امتحان بشر در تمام دوران است، اما در دوران امام زمان ﷻ ابلیسی نخواهد بود و می‌دانیم که دوران قبل امام زمان ﷻ و دوران ایشان تفاوت بسیاری دارد. دوران ائمه ﷻ یک سیاست داشتند و دوران امام زمان ﷻ سیاست دیگری دارد.

وهذه الأطروحة وكذلك الثانية، تصدق بغض النظر عن بعض المناقشات الجانبية في مضمون الخبر، الذي سمعناه بهذا الخصوص، والذي يطول بنا المقام في سردها. غير أن أهم مناقشة تواجهها هذه الأطروحة، بعد التسليم بأن ذاك الخبر وحده

۱ - موسوعه شهيد صدر ، ج ۳ ، ص ۵۷۶



غير كافٍ في الإثبات التاريخي... هي جهلنا بمقصود القرآن الكريم من (الوقت المعلوم)، فإنَّ القرآن ظاهر فعلاً بأنَّ الوقت المعلوم أقصر مدَّة وأقرب زماناً من (يوم يبعثون)، إلاَّ أنه لم يُحدِّد هذا الوقت المعلوم... فلعلَّ المراد به يوم موت إبليس نفسه، فكأنَّه قال: إنَّك من المُنظرين إلى حين موتك. ولعلَّ المراد به يوم ظهور المهدي، كما هو مُبيَّن في هذا الخبر، ولعلَّ المراد به يوم وجود المجتمع المعصوم، كما سنسمع في الأطروحة التالية، كما لعلَّ المراد الإشارة إلى وجود حادث كوني مُعيَّن يوَدِّي بحياة الشيطان، أو يجعل حياة الشياطين مُتعدِّرة.

وحيث لا مُعيَّن لأحد هذه الاحتمالات من ظاهر القرآن الكريم، وهذا الخبر وحده غير كافٍ للإثبات؛ إذن فلا يمكن التأكُّد من صحَّة الأطروحة الأولى.

این برداشت و برداشت دوم، با این روایت می‌سازد البته ما در صحت روایت بحث داریم لکن عمده اشکال ما بعد از تسلیم صحت این خبر است. و چون فقط یک روایت موجود است نمی‌توانیم چنین مضمونی را بپذیریم. همچنین فرمایش خداوند برای ما معلوم نیست و نمیدانیم وقت معلوم چه زمانی است! فقط می‌دانیم این وقت از قیامت کمتر است. شاید مراد وقت مرگ خود ابلیس است. (این احتمال را مجمع البیان مطرح کرده است و از اهل سنت است ولی ما بالاخره باید آیات را با

۱ - موسوعه شهید صدر، ج ۳، ص ۵۷۷

روایات تفسیر کنیم که هشت روایت بر این معنا آمده است.)

احتمال دوم این است که زمان ظهور امام زمان باشد.

احتمال سوم زمانی است که کل جامعه معصوم باشد.

احتمال چهارم وقتی است که حادثه ای پیش آید و ابلیس نتواند ادامه حیات بدهد.

ما قرینه و دلیلی که بتوانیم یکی از این احتمالات را ترجیح بدهیم نداریم و با یک روایت هم نمی توانیم قبول کنیم فلذا احتمال اول را قبول نمی کنیم. (البته شاید ایشان فرصت تتبع یا شرایط اجازه نمی داده است که باقی روایات را دسترسی داشته باشند.)

الأطروحة الثانية: الأطروحة الزمنية، وهي أن نفهم من مقتل إبليس مقتله في نفوس البشر، بحيث إنّه مهما كان في ذاته - لا يبقی له أيُّ أثر أو وجود عملي على سلوك البشر إطلاقاً، وذلك حين تجتث الدولة الإسلامية العالمية العادلة عناصر السوء والفساد من الأرض، وتبدّلها إلى جوّ الخير والصلاح، في نفوس وعقول الأفراد أجمعين، فحينئذ لا يبقی لوجود إبليس أيّة قيمة من الناحية العملية، وأمّا بقاؤه جيّداً في عالمه أو موته هناك، فهذا غير مهمّ بالنسبة إلينا، وحيث كان وجود الخير والصلاح في البشرية كلها ناتجاً من جهود الإمام المهديّ وتعاليمه وقوانينه، كان

نسبة مقتل إبليس إليه أمراً صحيحاً، وإنّما كان مقتله في مسجد الكوفة - على ما نطق به الخبر - لأنّ هذا المسجد بصفته أحد المراكز المهيّمة في العاصمة العالمية الكوفة، سيكون هو منطلق تعاليم المهديؑ ونشر هدايته على العالم، و من الواضح عندئذ كيف يتأسّف الشيطان لذلك ويجزع - كما سمعنا من الخبر - ويكون مقتولاً في النفوس بسيف المهديؑ وسلاحه المعنوي. ۱

قرائت دوم این است که بشر به حدی پیدشرفت می‌کنند که دیگر جای برای نفوذ ابلیس وجود ندارد و به بیان قرآن ابلیس در انسان‌های مخلص نمی‌تواند نفوذ کند و هرچه هم مکر و حيله به کار گیرد کاری از پیش نمی‌برد. (مثل کسی که اصلاً دنیا برای او مهم نیست و ملاک دیگری داشته باشد هرچه به او دنیا نشان دهی هیچ تأثیری در او ندارد.) و این زمانی است که حکومت عدل، موانع و عوامل فساد را از ریشه می‌کنند (آیا یکی از عوامل فساد شیطان نیست!). در این هنگام ابلیس هیچ ارزش و تأثیری ندارد، خواه زنده باشد، خواه مرده! و این که جامعه خیر و صلاح می‌شود به برکت وجود و ظهور امام زمان است و در چنین جامعه‌ای شیطان نقش ندارد و گویا شیطان مرده است لذا می‌توانیم بگوییم امام زمان شیطان را کشته است و این که گفته شده در مسجد کوفه

می‌کشد چون کوفه مرکز حکومت است و تعالیم  
حضرت مهدی از مسجد کوفه نشأت می‌گیرد لذا  
گویا شیطان با سلاح معنوی امام زمان کشته  
می‌شود.

آیا لازم است اینچنین توجیه کنیم! و آیا  
اینها اجتهاد مقابل نص نیست!

جلسه بیست و نهم - ۹۴/۱۰/۱۶

ادامه بیان مرجوم صدر راجع به کشته شدن ابلیس:  
إِنَّ هَذِهِ الْأَطْرُوحَةَ تَنْطَلِقُ مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ  
الْكَرِيمِ أَيْضاً، فَإِنَّ مَجْمُوعَةَ مِنْهَا صَرِيحَةٌ فِي  
أَنَّ إِبْلِيسَ لَيْسَ مُتَسَلِّطاً عَلَى كُلِّ الْبَشَرِ، وَلَا  
نَافِذَ الْأَمْرِ فِيهِمْ جَمِيعاً، بَلْ هُنَاكَ جَمَاعَةٌ  
مُؤْمِنَةٌ خَارِجَةٌ عَنْ نِطَاقِهِ، وَإِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا  
وَصَلَ فِي إِيمَانِهِ دَرَجَةَ مُعَيَّنَةً، فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي  
مَنْجَاةٍ كَامِلَةٍ مِنْ أَضَالِيلِ إِبْلِيسَ وَشَبَهَاتِهِ.

قال الله تعالى: (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي  
لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا  
عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ).

وقال تعالى: (قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ  
أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ).  
وهذا النص ملحق بقوله: (قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي  
إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \*  
إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ).

وقال عز وجل: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ  
سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ).

وقال عز وجل: (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى  
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ \* إِنَّمَا  
سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ  
مُشْرِكُونَ).

إلى غير ذلك من الآيات، وهي واضحة في أن  
مستوى مُعَيَّن من الإيمان يكون دافعاً لسلطان  
إبليس وإغوائه، باعتراف إبليس نفسه، كما  
دلّت عليه الآيتان الأوليان، ويقول الله عز وجل  
في الآيتين الأخيرتين.

وهذا المستوى من الإيمان يوجدّه المهدي □  
في البشرية خلال حياته، ومن ثمّ يكون هو  
القاتل لإبليس مباشرة بسيفه المعنوي، ولا

أقلّ من أنّه يضع المنهج العام لتربية البشرية على الخطّ الطويل، لكي تصل إلى عصر (المجتمع المعصوم)، وعندئذ يكون مقتل إبليس في نفوس البشر أكيداً وواضحاً؛ لوجود التنافي الأساسي والأكيد بين العصمة والمعصية.

مرحوم صدر می‌فرماید که برداشت دوم پشتوانه قرآنی هم دارد حتی الان یعنی قبل از ظهور هم این طور نیست که بر همه مسلط باشد و عده‌ای که ایمانشان به درجه معینی برسد ابلیس بر اینها سلطه‌ای ندارد و آیاتی را به عنوان شاهد می‌آورند که این آیات دلالت بر این دارند که ابلیس بر مخلصین و عباد و مومنین و متوکلین سلطه‌ای ندارد. این رتبه و درجه از ایمان را حضرت مهدی در بشر ایجاد می‌کنند.

وسیکون هذا المجتمع آخر نهاية محتملة له، نعلم من خلاله بموت إبليس أو انفصاله عن البشرية نهائياً؛ لأنه إمّا أن يموت يومئذ، أو يموت في حياة المهدي، فيكون عند حصول المجتمع معصوماً ميّت، أو يموت - كما قلنا - بحادث كوني يجعل حياته مُتعدّرة، وليس ذلك إلاّ صفة العصمة، التي يتحلّى بها المجتمع يومئذ، فإنّها تقتله أو تجعله مُنفصلاً عن البشرية بشكل نهائي، طبقاً للأطروحة الثانية.

ونتیدجه چنین مجتمعی پا یان عمر ابلیس است حال یا می‌میرد یا از بین جامعه می‌رود یا در اثر عدم تاثیر کم از بین می‌رود. بقیة آیه واحدة قد یخطر علی البال

منافاتها لما قلناه، وهي قوله تعالى:  
(قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا)  
(١).

فقد يبدو أنها دالة على بقاء الشيطان  
إلى يوم القيامة، كما أنها دالة على أن  
أتباع الشيطان هم أغلب البشرية على طول  
الخط، وإلى نهايتها، وهذا ينافي مع وجود  
المجتمع المعصوم الباقي إلى نهاية  
البشرية.

ایشان می‌خواهد با استدلال به آیه بالا  
بگوید ابلیس حتی در زمان امام زمان هم  
باقی است وقتی شیطان از خدا درخواست  
می‌کند به من تا روز قیامت مهلت بده! و  
این دلالت بر غالب بودن اتباع شیطان بر  
بیشتر مردم دارد و البته از این حرف  
برمی‌گردد و می‌گوید چنین دلالتی ندارد چون  
این صرف درخواست است ولی مورد پذیرش قرار  
نگرفت.

والصحيح أنّها لا تدلُّ على كلاً المرين،  
وإنما تدلُّ على أمورٍ أخرى نذكر منها:  
الأمر الأول: توقع الشيطان البقاء إلى  
يوم القيامة، وهو توقع لم يكن يلق قبلاً من  
قبل الله عز وجل، كما عرفنا في قوله تعالى:  
(إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ).

الأمر الثاني: إنّ الشيطان لو بقي إلى  
نهاية البشرية، فإنّ أتباعه سيكونون هم  
الأغلب من البشر، وهذا صحيح، إلا أن بقاءه  
سوف لن يحدث، وهذه الآية غير دالة عليه؛  
لأنه يقول: لئن أخرتني إلى يوم القيامة، لا  
أنك ستؤخرني فعلاً.

الأمر الثالث: إِنَّ الشَّيْطَانَ مَا دَامَ موجوداً، فَإِنَّ أَغْلَبَ الْبَشَرِ مِنْ أَتْبَاعِهِ، وَهَذَا صَاحِبٌ، وَسَيَبْقَى موجوداً إِلَى (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)، وَعِنْدَئِذٍ تَنْتَهِي حَيَاتُهُ، فَيَسُودُ الصَّلَاحُ وَالْعَدْلُ الْكَامِلُ رُبُوعَ الْبَشَرِيَّةِ. وَهَذَا يَصْلُحُ بُرْهَاناً عَلَى نَقْطَتَيْنِ، نَضَمْتُهُمَا إِلَى اسْتِنْتِجَاتِنَا السَّابِقَةِ:

النقطة الأولى: إِنَّ الشَّيْطَانَ مَا دَامَ موجوداً فِي الْوَاقِعِ، فَإِنَّهُ مُتَسَلِّطٌ عَلَى الْبَشَرِيَّةِ، وَلَا يَعْزِلُ أَنْفَكَ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا بِمَوْتِهِ، وَهَذَا يُبْرهنُ عَلَى عَدَمِ صِحَّةِ الْأَطْرُوحَةِ الرَّمْزِيَّةِ، بَلْ إِنَّمَا يُمْكِنُ الْخَلَاصُ مِنْهُ بِقَتْلِهِ الْحَقِيقِيِّ فَقَطْ.

النقطة الثانية: إِنَّ تَطْبِيقَ الْعَدْلِ الْكَامِلِ مَتَوَقَّفٌ عَلَى قَتْلِ الشَّيْطَانَ؛ لِأَنَّهُ يَتَوَقَّفُ عَلَى شَيْعِ الْإِيمَانِ بَيْنَ الْبَشَرِ، وَهَذَا لَا يَكُونُ فِي حَيَاةِ إِبْلِيسَ، إِذَا؛ فَلَا يَبْدَأُ مِنْ قَتْلِهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ، فَيَكُونُ قَتْلُهُ خَطْوَةً أُولَى لِصَلَاحِ الْبَشَرِيَّةِ وَتَطْبِيقِ الْعَدْلِ الْكَامِلِ فِيهَا؛ وَ مِنْ هُنَا يُمْكِنُنَا أَنْ نَفْهَمَ مِنَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ الَّذِي هُوَ نَهَايَةُ عَمْرِ إِبْلِيسَ يَوْمَ قَتْلِ الْمَهْدِيِّ ﷺ، فَإِنَّهُ لَا يَبْدَأُ أَنْ يَقْتُلَهُ مِنْ أَجْلِ فَسْحِ الْمَجَالِ لِتَطْبِيقِ الْأَطْرُوحَةِ الْعَادِلَةِ الْكَامِلَةِ، وَإِنْجَاحِ تَخْطِيطِ التَّكَامُلِ فِي عَصْرِ مَا بَعْدَ الظُّهُورِ. وَلَا يَنْبَغِي أَنْ نَتَحَدَّثَ عَنْ إِبْلِيسَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.

شيطان اگر باشد بر اکثر مردم سلطه دارد و تا زمانی که شیطان باشد انحراف و اغواگری هست و بشر در معرض انحراف است و اگر بخواهیم جامعه عدل درست شود باید شیطان از بین برود لذا نمی توان احتمال دومی که قبلاً دادیم قبول کنیم و همچنین تطبیق عدالت کامل متوقف بر قتل شیطان است



و ماموریت حضرت، حاکمیت عدالت بر کل جهان است؛ پس شیطان باید کشته شود. تمام برنا مه های عصر ظهور متوقف بر کشته شدن شیطان است.

#### نتیجه حرف شهید صدر:

لذا ما حصل حرف شهید صدر این است که شیطان به دست امام زمان واقعا کشته می شود.

و نظر ما هم همین است که در دوران ظهور، پرونده شیطان بسته می شود. حال یا به دست امام زمان کشته می شود یا به دست پیامبر اکرم. و روایات متعددی را که قبلا بحث کردیم، گواه بر این معنا است.

بحث را تا اینجا به پایان می رسانیم و ان شاء الله وارد بحث جدیدی خواهیم شد. و آن تحقیقی پیرامون اصحاب و یاران امام عصر در سه دوران خواهد بود.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین